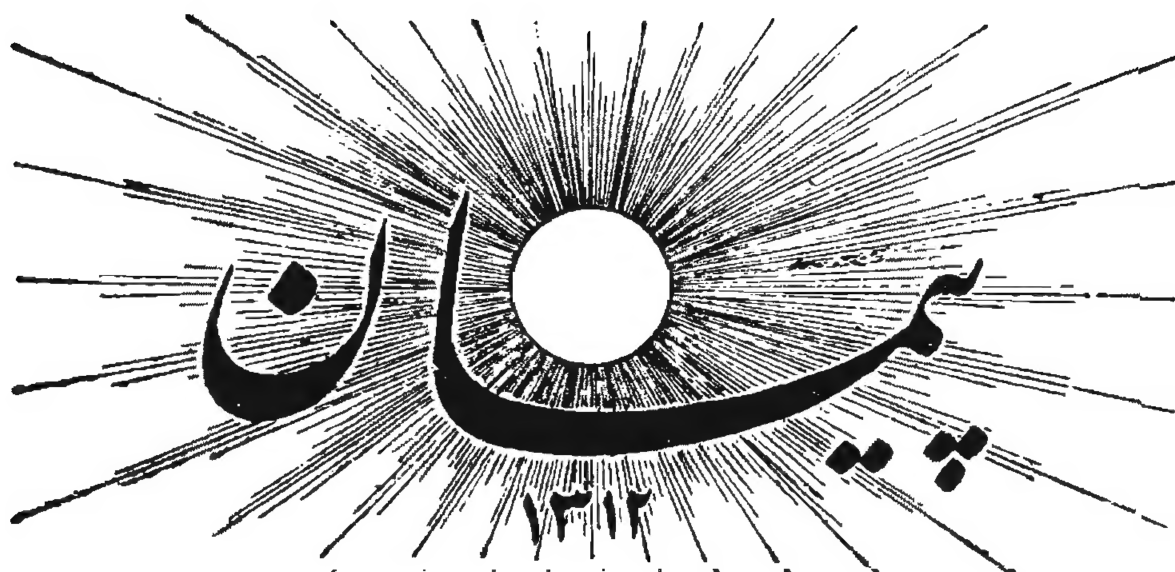

پیمان
پیمان سال دوم
شماره پنجم



شماره پنجم　　اردیبهشت ۱۳۱۴　　سال دوم

دارنده: کسروی تبریزی

جای اداره: تهران خیابان شاهپور کوچه تاپوچی باشی

بهای سالانه ۴۰ ریال

شش ماهه ۲۰ «

در بیرون ایران سالانه ۱۲ شلینگ

نسخه‌ای (چهار ریال)

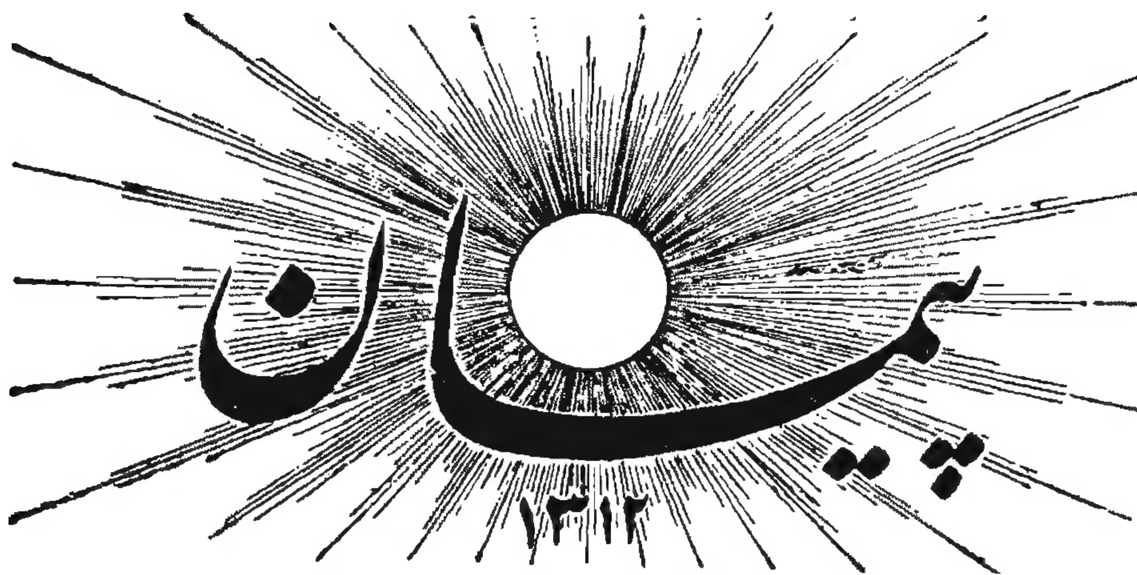
در همه جا پیشکی گرفته می‌شود

نمره تلفون ۱۳۹۶

مطبعه مهر

فهرست آنچه چاپ شده

چند سخنی از دفتر	پیمان	ص۲۸۱
مادران و خواهران ما	آقای کسروی	۲۸۳
کج دار و مریز (شعر)	« صدیقی	۲۹۲
نادانیها	ـــ	۲۹۳
گزارش یک شب	آقای صدیقی نخجوانی	۲۹۴
دو مژده	پیمان	۲۹۶
در پیرامون شعر و صوفیگری	مهنامه دعوت اسلامی	۲۹۷
در پیرامون روزنامها	ـــ	۳۰۲
فزونی زنان نابکار از چیست؟	آقای رضازاده کاشانی	۳۰۷
از زیانکاریها باید جلوگیری شود	« محمدقاضی زاده تهرانی	۳۱۰
پرسش یا خرده گیری	« کریم ماهوتچی	۳۱۳
آئین – پیمان	« صدیقی نخجوانی	۳۱۳
آیین تندرستی	« دکتر تومانیانس	۳۱۴
از خوانندگان پیمان	ا – ح	۳۲۳
پرسش و پاسخ	پیمان	۳۲۴
یادداشتهای تاریخی	ـــ	۳۳۰
لغزشهای ما	پیمان	۳۳۷
گزارش شرق و غرب	پیمان	۳۳۹



شماره پنجم اردیبهشت ۱۳۱۴ سال دوم

(چند سخنی از دفتر)

— ۱ —

(نبرد باگزند شعرا)

بتازگی دانسته ایم که دسته‌ای ازجوانان بویژه ازشاگردان دبیرستانها بران سرند که انجمنی برای نبرد باگزند شعرا بر پا نمایند . ما چنین جنبشی را همیشه‌انتظار داشتیم . درجاییکه پیران بیادب انجمنها برپا کنند وشرم‌را کنار نهاده پیرانه سردم ازعشق جوانان بزنند این‌جوانانراست‌که آسوده نه نشسته‌برای کندن ریشه این بی‌ادبیها بکوشش برخیزند .

آن پیران‌سیاهدل که یکعمر بااین پستی‌ها بسرداده وآن را هنری ازبهرخود پنداشته‌اند کنونهم دست ازنادانی وبیادبی برنمیدارند خود سزای ایشان است که صد بی‌احترامی‌ازجوانان بینند ؟ . حیف ازنام خجسته«ایرانی » که بی‌ادبان بروی خود دارند حیف !

ما بر آن جوانان آفرین می‌فرستیم و از خداوند فیروزی آنان را میخواهیم.

— ۲ —

زبان فارسی

جنبش زبان فارسی همچنان پیشرفت دارد. گذشته از تکانی که بهمگی اداره‌ها افتاده و در هر کجا کسانی در جستجوی کلمه های فارسی می‌باشند که بجای کلمه های عربی بگزارند در وزارت جلیله جنگ انجمنی از دانشمندان هفته سه‌بار برپا می‌شود و تا کنون بخش انبوهی از نامها و کلمه های آن وزارتخانه را از اروپایی و عربی بفارسی بر گردانیده اند که از امسال بکار خواهد رفت.

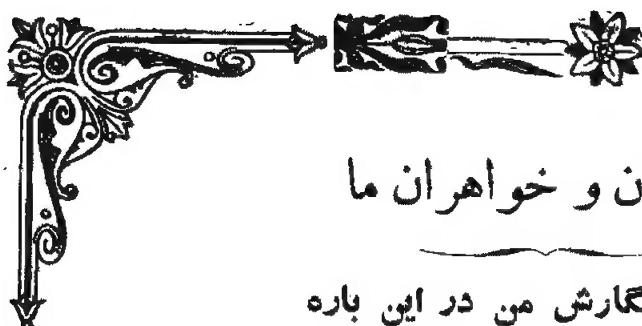
— ۳ —

درس زبان پهلوی

کار سودمند دیگری که باموضوع زبان بی‌ارتباط نمی‌باشد اینکه بادستور وزارت جلیله معارف درس زبان پهلوی در دانشسرای عالی آغاز شده که در این یکی دو ماه اختیاری باشد و از سال آینده جزو فهرست شود نتیجه این درس آن خواهد بود که جنبش زبان هرچه ریشه‌دارتر و پرمایه‌تر گردد و بنیاد آن برپایه استوار علمی گزارده شود. چه زبان پهلوی ما در فارسی امروزی است و ما میتوانیم سود بسیار از آن برداریم.

جنبش زبان فارسی که نتیجه کوششهای چندین کسانی می‌باشد یگانه آسیب آن همانا بیمایگی نویسندگان و تند روی ایشان میباشد. چنانکه در این باره بارها در پیمان گفتگو شده و برای جلوگیری از این آسیب بایداز یکسوی کار را با شکیبایی و آرامی پیش برد و از سوی دیگر کتابهای باستان را که از جملهٔ آنها کتابهای پهلویست در دسترس نویسندگان گزاشت. از اینجهت ما آغاز این درس را گامی در راه پیشرفت کار زبان می‌شماریم.

«پیمان»



مادران و خواهران ما

آخرین نگارش من در این باره

— ۲ —

۱۱ — زنان را بکارهای مردانه واداشتن آنان را تباه کردن است

من از اروپاییان نادانیهای بسیار سراغ دارم ونشان رستگاری درکارهای آنان نمی یابم . ولی این‌کار ایشان که زنان را بپارلمان برمی گزینند و یا دراداره ها عضویت می‌دهند نادانی جداگانه ایست نادانیست که باناپاکدلی دست بهم داده .

باید ازآنان پرسید : آیا این‌کاربسود خود زنان استوبرای رعایت حال ایشان کرده می‌شود ویامقصود رعایت حال کشورمیباشد ؟..

اگر بگویند : بسود خود زنان است دروغ‌آشکاری گفته‌اند زیرا زنی چون بارزوی عضویت پارلمان افتاد ناگزیر بایدباینسو وآنسوبدود ودست بدامن هر کس وناکس‌بزند واین خودلغزشگاهی برای او خواهد بود . چه بسا زنان که دامن خود را دراین‌راه آلوده خواهند نمود .

گیرم زنان آبرومند خودرا نگهداشتند چه چاره می‌توان کرد بان زنان بوالهوس که بارزوی نمایندگی افتاده و تنها سرمایه کارشان زیبایی رخسارشان خواهد بود ؟! آیا نه‌اینست که چنین زنانی بازیچه هوس این وآن می گردند ؟!

وآنگاه عضویت پارلمان وبلدیه همیشه موضوع کشاکش‌میباشد وچون زنان نیز باین‌کشاکش درآیند زیبایی و کشش ایشان کار

خودرا کرده ومردان را ازمیدان بیرون خواهدراند. ولی‌خود زنان هم شرافت وآبرورا دراین راه لگدمال خواهندنمود.

واگر بگویند برای رعایت حال کشور است که زنان را بپارلمان می‌فرستیم. می گوییم: بدا کشوری که ازدست مردان کاری برنیاید وزنان بنگهداری آن برخیزند!

من نمی‌خواهم پرده ازروی سخن بردارم ولی این‌جمله را می‌انگارم که چنین کاری از مردم با کدل سرنمیزند وبیشك در این کارها پای هوسبازی وکامجویی درمیان است.

۱۲ — اروپائیان زنان را بازیچه هوس می شمارند.

بارها گفته ام و باردیگر میگوییم: اروپاییان زنان را بازیچه هوس می‌شمارند وآنان را جز برای کامجویی نمیخواهند. واینست که به پرده داری وپا کدمنی ایشان رضایت نداده ازهرراهی‌آنان را به‌بزمها می کشانند. اینکه سالانه هزار ها رمان عاشقانه چاپ می کنند اینکه بدستیاری سینماها وتیاترها بدختران درس‌عشق‌بازی یادمی‌دهند اینکه رقص‌را هنری می‌شمارند اینکه زنان را بعضویت پارلمان برمی گزینند — همه اینها برای‌آنست که زنان را ازخانه ها بیرون بکشند وراه کامجویی‌را بروی خودشان گشاده دارند.

نیز کسانی زنان‌را مایه بازرگانی‌ساخته اند. آن رمان‌نویس که همه گفتگو از زنان دارد و عبارتهای بیشرمانه دریغ نمی سازد آیا نه اینست که میخواهد خریداران کتاب او بیشتر باشند؟ آن‌دکاندار که زن‌جوان زیبایی‌دردکان‌نگاه میداردآیانه اینست که میخواهدبازار خودرا گرمتر گرداند؟ آن شرکت فیلم سازکه زنان نیمه لخت را

بنمایش میگزارد آیانه آنست که ازاین راه سود بیشتر طمع میدارد ؟!
آن روزنامه نویس که بیابی گفتگو اززنان می‌دارد وداستانها از آمیزش زنان بامردان (بدستاویز خرده گیری !) می‌نگارد آیانه چنانست که از این راه مردان هوسران‌را بخریداری روز نامه خود وامیدارد ؟!

این ازباستان زمان بوده که مردان پیرگی جنس زیبای زنان را مایه بازرگانی می‌ساختند . چیزیکه هست اروپا راههای گوناگون برای آن پدید آورده .

۱۳ — درخت را ازمیوه‌اش باید شناخت

بهترین دلیل برنادانی اروپا واینکه‌رفتار ایشان بازنان ازروی‌خرد وبا کدلی‌نیست حال‌خودآن زنان می‌باشد . زیرا اگرزنان اروپارا پنج بخش‌کنیم یك بخش انبوه دختران وزنان بدبختی اند که درکانها وکارخانها جان می کنند ویك لقمه نان‌را باصد خوندل بدست‌می‌آورند. بخش دیگر زنان جوانی اند که تا سی سالگی وچهل سالگی چشم براه شوهر وزناشویی می‌دوزند وچون شوهرپیدا نمی کنندبدینسان عمرشان هدر میگردد . بخش سوم که بسیار انبوه می‌باشد زنان‌تردامنی هستند که پشت‌پا بآبرو زده دربزمها وتیاترها وگردشگاهها بامردان آمیزش وکامرانی میکنند . دسته دیگر روسپیان سیاه بخت می‌باشند که درهر گوشه‌بفراوانی پیدا می‌شوند ومایه روسیاهی‌اروپاهستند . تنها یکدسته از زنان اروپا را می‌توان گفت که زندگانی آبرومند خاندانی دارند .

آیا اینحال‌دلیل‌آن نیست که رفتارغربیان‌بازنان خود خردمندانه

نیست ؟. اینان همچون کودك هرچیزی را کـه رویه خوش آیندی دارد می پسندند بی آنکه انجام آن‌را بپایند !

زنان گلهای زندگانیند . آنان ازبرای ما آفریده شده اندوما ازبرای آنان آفریده شده‌ایم . ولی باید از زنان نگاهداری نمود . زنان را یله رها کردن ودرهای بزمها را بروی‌آنان باز کردن نتیجه جزآن نخواهد داد که دراروپاداده .

آیابه‌ملیون ملیون زنان بدبخت که ازپیدا نکردن شوهرعمر باتلخکامی می گزارند یاپا بمیدان رسوایی می‌آورند چه‌باید گفت؟!
اگر اینها نتیجه نادانیهای اروپاییان نیست پس نتیجه چیست ؟!

۱٤ - فریب هیاهوی اروپا را نباید خورد

نادانی اروپاییان را رها کنیم . شما باین بیدردان چه می گویید که در ایران دم از بهتری حال زنان غرب می‌زنند و یگانه آرزوی ایشان‌همینست که زنان شرق هم بپایه آنها برسند ؟ . همین اکنون کتابی در پیشروی من بازاست که جوانی‌دریکی ازشهرهای ایران نگاشته و در آنجا که در زمینه ستایش « تمدن غرب » دادگزافه ودروغ می‌دهد یکی از مزایای‌آن تمدن «ارجمندی مقام زنان » را می‌شمارد .

دریغا دروغ باین‌آشکاری ؟! مگر اینان داستان ملیونها زنان بی شوهر را درشهر های غرب نشنیده اند ؟! یااینان را چه افتاده کـه در این باره بدینسان پافشاری می کنند ؟!

این خود گمراهی است کـه درمیان توده ای جوانان نـا آزموده براهنمایی برخیزند ودخالت‌درکار زندگانی بکنند. ازجوانان

غیرت وپاکدلی ودلیری ودلبستگی بکشور ومیهن خود وآزادگی وگردنفرازی میخواهند نه پیشوائی وراهنمایی .

بهرحال چون مایه کار اینان ناآزمودگی است که فریب هیاهوی اروپا را خورده اند براینان نکوهش روا نیست. ولی آن نامردانی که مقصودشان از گفتگو درباره زنان فریب آنان می باشند و بعبارت دیگر همچون اروپاییان میخواهند زنان را از خانه ها بیرون بکشند و اواره گردانند هرگز بر آنان نباید بخشود و همیشه باید نکوهش از ایشان نمود .

اینان « حقوق زنان » را دستاویز ساخته اند . باید پرسید حقوق زنان چیست وآیا چه مقصودی ازاین عبارت دارند؟ کسانیکه هواداری از حقوق زنان می کنند باید سخن خودراآشکار بنویسند و تامی توانند بر سر آن ایستادگی نمایند . نهاینکه بیکرشته سخنان قاچاق و دورویه بسنده نمایند ــ سخنانی که امروز گفته فردا ضد آن را بگویند .

باری امروز هرخردمند دل آگاهی این دریافته که گفتگوهای اینان گذشته ازآنکه دستههای انبوهی را اززنان گمراه و بیخانمان میسازد مکرر زنان خانماندار را هم گستاخ ودرشت بارآورده مایه تلخی زندگانی ایشان با شوهرانشان می گردد .

پس بهرکوششی است باید ازاینها جلوگیری کرد (۱) اگر درسراسر ایران یکزن فریب این سخنان را خورده پابراه گمراهی بگزارد همین یك نتیجه بس که ایرانیان براین نامردان نه بخشایند

(۱) هنگام چاپ این بخش خبرهایی رسیده درباره اینکه غیرتمندانی درشهرها بجلوگیری ازرواج پاره روزنامهای زبانکارمی کوشند ومردمرا بدورانداختن آنها وامیدارند.

وداد آن یکزن‌را ازایشان بخواهند . چراکه امروزکه بیاری خدا ایران روی به‌پیشرفت وفیروزی آورده باید درسراسر ایران‌یکزن گمراهی یکزن بی پرستاری پیدا نباشد .

امروز باید آرزوی همه ایرانیان آن باشدکه در اندك زمانی چاره‌کار زنان بدبخت شده دراین کشور فیروز نشانی‌ازبدبختی زنان پیدا نماند .

ایران پیروی ازاروپا نمیتواندکرد بلکه بایدکاری کردکه‌سراسر آسیا پیروی از ایران نماید و آن‌را مایه رستکاری و سر افرازی خود بشمارد .

۱۰ — درایران باید زناشویی‌ناگزیری باشد

درایران باید زناشویی ناگزیری باشد . زیراچنانکه گفتیم یگانه حق‌زن ویگانه مایه خوشی وخرسندی‌او همانا شوهر کردن‌است . وانگاه ازاین راه می‌توان جلوتابکاریهارا گرفت .

ازاینکه خدا شماره زنان‌را بامردان یکی گردانیده‌پیداست که هرمردی باید زنی‌را بهمسری بر گزیده‌پرستار او باشد .

هرپسری‌باید ازشانزده‌سالکی بیاد گرفتن پیشه یاهنری پردازد وازبیست‌ویکسالگی سپاهیگری بیاموزد ودربیست وشش سالکی زن بگیرد وخانه بنیاد گزارد .

هیچ کاری نکوهیده‌تر وحق شکنانه تر از کار آن نامردانی نیست که تاسی‌سالگی وچهل‌سالگی زن‌نمیگیرند . اینان‌اگرنیازی بزن ندارند پس ازآدمیگری بی‌بهره‌اند واگر نیازی دارند وچشم بزنان دیکران دوخته‌اند ازمردمی بکنار می‌باشند .

زنانی که با براه گمراهی می گزارند وسیاه بخت می‌شوند یك نیم گناه آنان بگردن این نامردان می‌باشد . زیرا اگرهرمردی همسری بگیرد کمتر زنی بی پرستارمی‌ماند وروی بتباهکاری‌می آورد. پس برای کندن ریشه این نامردیها باید زناشویی‌رانا گزیری ساخت.

***

سخن ما اززنان دراینجا بپایان میرسد . ولی چون پس ازانتشار شماره چهارم نگارشی ازحاج میرزا عباسقلی‌آقامحدث واعظ دانشمند تبریزی رسیده میخواهیم دراینجا گفتگویی هم ازنگارش ایشان بنماییم :

آقای محدث درچند سال پیش پرسش‌هایی ازآقا شیخ محمد جواد بلاغی که یکی‌ازعلمای‌معروف نجف‌بوده وبتازگی‌بدرود جهان گفته‌کرده وازجمله معنی دوآیه‌را ازقران پرسیده‌اند . یکی آیه : « ولا یبدین زینتهن الا ماظهر منها ... » ودیگری آیه « یاایهاالنبی قل‌لازواجك وبناتك ونساء المومنین یدنین علیهن من‌جلابیهن ... » آقای بلاغی معنی این دو آیه‌را بعربی شرح داده‌اندکه‌گویا هردو ازپرسش وپاسخ درمجله « الهدی » چاپ گردیده . خلاصه‌گفتار ایشان اینست‌که مقصود از« ماظهر منها» آرایشهای بیرون‌است ازچادر وکفش ومانند اینها نه‌دست ورو ومقصود از « یدنین علیهن من‌جلابیهن » پوشانیدن روست‌که تنها یکچشم باز باشد .

آقای محدث مینگارندکه نگارش پیمان درباره معنی حجاب اسلامی با این نگارش‌های آقای بلاغی چه‌سازش دارد وآیا ما چه‌پاسخی باین گفته‌های آن عالم نجفی داریم ؟ . .

نخست باید دانست‌که پیمان بیرقدار روبازی زنان نیست . بعبارت دیگر ما همچون دیگران پافشاری دراین راه نداریم وهرگز نمیگوییم‌که زنان باید روی‌خودرا بازکنند . می‌گوییم بستن رو یابازکردن‌آن چندان اثری درموضوع ندارد .

اما معنایی‌که به آیه های قرآن داده‌ایم گذشته ازآنکه ازخود آیه‌ها جز آن معنی فهمیده نمیشود آگاهی‌هایی‌که ازراه تاریخ از چگونگی رفتار زنان مسلمان در

زمان خود پیغمبر بزرگوار اسلام گواه دیگر بردرستی آن معناست . دراین باره سخن دراز وما مجال کم داریم و چنانکه یکی ازخوانندکان پیمان دراین شماره یاد آوری نموده‌اند مرحوم شیخ مرتضی انصاری رساله‌ای دراین زمینه تالیف فرموده اند که با « مکاسب » دریکجا چاپ گردیده آقای محدث آن رساله‌را بخوانند وراستی گفتار مارا تصدیق نمایند .

قرآن برای آن بوده که مسلمانان بخوانند ومعنی آنرا دریابند ولی اکنون که ما میخواهیم بفهم خودمان اعتماد ننموده پیروی ازفهم فقهاء بنماییم پس چرا ازشیخ بزرگوار انصاری پیروی ننماییم ؟..

زنان صدر اسلام دنبال لشکرهای اسلامی افتاده درجنگها شرکت مینمودند . ما هم بیش ازاین آرزو نداریم که زنان امروزی عالم اسلام بدانسان کار آمد ودلیر باشند ولی آیا نامعنایی که آقای بلاغی بآیه‌های قرآن میدهد چنین آرزویی انجام گرفتنی است ؟! زنی که باید سراسر روی خودرا بپوشاند وتنها یکچشم خودرا باز دارد آیا چنین زنی میتواند ازدنبال لشکرهابیافتد وبجنگجویان دستگیری نموده بزخمیان یاوری کند ؟!

آقای بلاغی این سخنان‌را دربرابر قاسم امین میسراید ودربرابر تندرویهای اوحق خود میشمارد که اندگی تعصب بکار برد . ولی من قاسم امین ومانندگان اورا چه درمصر ودرایران جز یکمشت بیچارگان نادان نمیشمارم . اینان دربرابرهیاهوی اروپا چنان خودرا باخته‌اند که میخواهند بمادران شصت‌ساله خود درس رقص یاد بدهند وچنین میپندارند که اگر زنان ما دربزمها نرقصند ما متمدن بشمار نخواهیم رفت . ای خاك برسر نادانی اینان !

ما ازآن دوره که قاسم امین‌هاکسی شمرده میشدند بسیار دور شده‌ایم . ما امروز گمراهی اروپارا مسلم گرفته واروپاییان وعادتهای ایشان‌را یکسو نهاده میخواهیم بنام خرد ومردانگی راهی زیر پای زنان شرقی بگزاریم . درچنین حالی بی گفتگوست که پای بند تعصب‌های بیجا نیز نمیتوانیم بود .

آقای بلاغی ودیگران ازیکسوی باروپا نگاه‌کرده بدی‌حال زنان وفزونی‌نابکاری رسیاهکاری را درآنجا می‌بینند . نیزشهرهای شرق‌را می‌بینند که ازروزیکه قاسم‌امین ها پیدا گردیده و زنان‌را به تغییر حال وعادت دیرین وا داشته‌اند درانیجاهم نابکاری روز افزون‌شده ازاینجا اینان درزمینهٔ‌عادت دیرین پافشاری نموده واز جمله اهمیت بی‌اندازه بروبند وچادر میدهند واز بس پافشاری از فهم معنی‌آیه های قرآن نیز درمیمانند

ولی ما بارها می گوییم که مایه تباهکاری زنان غرب آزادی آنان‌درآمیزش بامردان وآراسته بیرون آمدن ایشان میباشد نه روباز بودن . بدلیل روستاهای‌ایران که زنان باهمه روبازی چون آزادی ندارند وآمیزش بابیگانه نمیتوانند وجزساده وبی آرایش بیرون نمیآیند درآنجا نابکاری روی نمیدهد ولی از اینسوی درشهرها باهمه‌روبسته بودن زنان چون درآمیزش آزادند نابکاری روی بفزونی دارد .

از اینجاست که میگوییم به روبند اهمیت نباید داد و بودن نبودن‌آن یکسان‌است بلکه پیش از همه باید جلو آزادی زنان راگرفت وآنان را ازبزمهای رقص و آمیزش بامردان باز داشت وبرای نابکاران سزاهای سختی داد . ازآنسوی هم نباید زنان را از ترس‌گمراهی از رشد وپیشرفت بازداشته یکمشت بیکاره وآواره پدید آورد .

امروز همه‌کس میداندکه پیمان دشمن اروپاییگریست و قاسم امین ها را جزیکدسته نادان درمانده نمی‌شناسد . ولی اینهم نباید توقع داشت‌که تا درسایه دشمنی باقاسم امین از خرد وهوش خود دست برداریم .

دراین روزگارکه بایدکودکان خوردسال‌را نیز آزموده جنك وبمب نموده ازترس‌وبیم درآورد تااگر شهرشان دچار آیروپلانهای بمب انداز دشمن‌گردید دست وپای خودرا نبازند درچنین حالی چگونه میتوان پای بند عادت دیرینه‌گردید یاگوش به‌نکته سنجمی‌های آقای بلاغی و دیگران داد .

دراینجا مثلی ازتاریخ بیادم افتاد . پس ازمرك نادرشاه‌که درایران شورش برخاسته‌کریمخان زند وآزاد افغان ومحمدحسینخان قاجار ودیگران هرکدام درآرزوی پادشاهی میکوشید دریك جنکی آزاد افغان برکریمخان فیروزی جسته زنان خاندان اورا بادسته‌ای ازمردان زند دستگیر نمود وآنان‌را همراه هزار تن سپاه روانه

آذربایجان ساخت . زنان زند نه آنکه خودرا نباختند نه آنکه بدشمن زبونی نمودند نه آنکه همچون زنان شهری ما دست بسوك وشیون نگزاردند بلکه تدبیری اندیشیده یك طپانچه ویك شمشیرکه دردسترس داشتند نهانی همراه برداشتند ودریکی ازمنزلها که افغانیان بیخبربودند خودشانرا بمردانشان رسانیده بند وزنجیر ازپای ودست آنان بازکردند وان شمشیر وطپانچه‌راکه تا آنجا همراه آورده بودند بایشان دادند ومردان زند ناگهان برسر افغانیان ریخته وآنانرا برخی گشته وبرخی‌را پراکنده نمودند وبدینسان خودرا آزاد ساخته همراه ان زنان شیر دل نزدکریمخان بازگشتند .

من میخواهم همه زنان ایران ازاینگونه باشند . ولی آیا زنانی‌که‌منظورآقای بلاغی است دارای چنین دلیری ومردانگی‌توانند بود؟! یازنان رقاص وپست ونابکار که قاسم امین‌ها برای شرق درست کرده‌اند دارای چنین غیرت وپاکدامنی توانند گردید؟! . سخن‌کوتاه‌کنم : قاسم امین‌ها جزراه خطا نپوییده‌اند . چیزیکه هست ما امروز ارجی بانان نمیگزاریم . آنان پست‌تر ازاین بوده‌اندکه ما درپیشرفت‌کار خود توجهی بایشان بنماییم وبجهت دشمنی باآنان‌راه خودراکج‌کنیم. ماباید راهراست خودمانرا - راهی راکه مردان آسمانی نموده‌اند - پیش‌گرفته جلو برویم وبیاری‌خدا امیدواریم‌که بزودی ریشه نارواییهاراکه دربیست ونه سال آخر درایران درمیانه زنان پدید آمده براندازیم .

«کسروی»

کج دار ومریز !

یك توده ز غربیان بی‌عقل وتمیز

آماده کنند زمینهٔ جنك و ستیز

پس حکم همیکند که برصلح گرای

این‌حکم چنان‌بود که کجدار مریز

صدیقی

(نادانیها)

در ایران یکرشته عیبهای زشتی هست که با آنکه زشتی آنها آشکار است انبوه مردم دچار آن میباشند وچون ما میدانیم که هر عیب را چون گفتی باری خردمندان و پاکنهادان بترك آن میکوشند اینست که گاهی بگفتگو از این عیب ها خواهیم پرداخت:

مرد آزاده دشنام ندهد

نادانی دیگری که درایران رواج گرفته دشنام دادن است . من نمیدانم این نادانی از کی آغازشده واز کجا بایران رسیده. این میدانم که از زشت ترین عیب‌هاست وباید هرچه زودتر چاره آن کوشیده شود.

مرد آزاده دشنام ندهد. کسانی که درپی آزادگی و گردنفرازیند باید ازآن پرهیزجویند.

دشنام بخود دشنام دهنده باز می گردد واز اینجا می‌توان آن را نشان فرومایگی وبیرگی دانست:

این نادانی در ایران رواج گرفته وباید غیرتمندان درهر کجا بکندن ریشه آن برخیزند.

باید قانونی گزارده بدشنام دهندگان سزاهای سختی بدهند که مایه عبرت دیگران گردد.

هواداران پیمان که «آزادگان» و«پاکدینان» اند باید یکی از سرفرازیهای ایشان باشد که هرگز زبان بدشنام نیالایند واگر کسانی تاکنون گرفتار این عیب بوده‌اند ازاین‌پس سخت بپرهیزند و درهمه جا بااین نادانی بدشمنی برخیزند.

(گزارش یك شب)

شبی باتنی چند ازآشنا وبیگانه درشبستان یکی ازدوستان ، بنام شب نشینی گرد آمده بودیم . برای اینکه شب دراز را بسر گرمی کوتاه کنیم سر گرم گفت وشنود بودیم و سخن از هردری بمیان میآمد .

درآن میان یکی ازهوا داران غرب زبان بنکوهش ایران وستایش غربیان کشوده داد رسوائی وفرو مایگی را همیداد . آنمرد سبکمغز سر هرسخنی ترازوی شرق وغرب را بکار انداخته کفهٔ غربرا بالا برده و کفهٔ شرق پائین میاورد . تو گوئی کریمهٔ « وزنو باالقسطاس المستقیم» هر گز بگوشش نرسیده که باین‌سنجش خائنانه پرداخته‌بود . بدینسان سر گرم چرند بافی ویاوه سرائی بود تارشتهٔ سخن‌را سرموضوع «کار گران درشرق وغرب» رسانید. آقای متجدد دراین زمینه هم غربرا برشرق برتری داد! آنهمه‌خبرهای داد وفریادواعتصابها وخود کشیهای کار گرانرا درغرب که‌همه روزه بدستیاری روزنامه‌ها وآژانس‌ها پرا گنده میشود بروی خودنیاورده بی‌شرمانه چنین گفت : «دراروپا حال‌توانگر ودرویش ووقت‌کار گر وکار فرما در کمال خوشی وآسایش‌است وقت‌مزدوران اروپاصدبار خوشتراز‌حال‌بازرگانان ماست- آری‌آنجا اروپاست ایران‌نیست که ..»

منکه در گوشه‌ای‌ازانجمن‌نشسته‌وباقتضای سن‌خود زبان بربسته وگوش فراز داشته بودم تاسخن آن فرومایهٔ بیغیرت بدینجا رسید غیرت ایرانیگری‌وشرق دوستی که‌خدایراسپاس درنتیجهٔ‌آموز گاریهای

«پیمان» هرچه افزونتر گردیده بجوش وخروشم درآورد و بی‌اختیار سر برآورده ونخست کریمهٔ «ویل للمطففین» را تا آیهٔ «الا یظن اولئك انهم مبعوثون لیوم عظیم» فرو خواندم. سپس ازخانه خدا که یکی ازهواداران وخواستاران «پیمان» است شماره‌های پارسال پیمان را خواستارشدم. هم درزمان آوردند. شمارهٔ یازدهم پیمان را برداشته وگفتار ترازوی شرق وغرب را باواز رسا خواندم ازآن پس شماره‌های ششم وهفتم وهیجدهم را برگشوده از گفتار «گزارش شرق وغرب» خبرهای سفراردوی گرسنگان بلندن. افزایش صد هزار تن بشمار بیکاران درلهستان. حال کارگران درمجارستان جنك خونین کارگران باپلیس دراطریش. را باصدای بلند خواندم واین دو بیتی را هم در آنجا مناسب حال سروده و گفتار خودرا بپایان رسانیدم:

گفتی که: بغرب وقت مزدور خوش است
هم حال سلیمان ودل مور خوش است
نزدیك گذار گام تا در یابی
کاواز دهل شنیدن از دور خوش است

آنمرد فرومایه ازپست نهادی خود شرم زده گردید بی آنکه بنادانی خویشتن خستو شود روی درهم کشیده گفت «هرگاه تو نیز مانند من یك بار بار وبارفته پیشرفت غرب وآسایشی را که غربیان دارند باچشم خود مینگریستی هرگز باندیشه های «پیمان» همداستان نمی‌شدی».

من درپاسخش این دوبیتی‌را خواندم :

کسی کو دست بر پیمان نداده ز راه راستی پایش برونست
ره آئین و «پیمان» را سپارم که‌دین احمدی راره‌نمونست

که تاگاه زنگ ساعت ۱۲ را خبرداد وبرخاستیم . هنگام بدرود بگوش میزبان گرامی که مرد فاضل ودانشمندی‌است این آیه‌را فرو خواندم « لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها ولهم آذان لایسمعون بها اولئك کالانعام بل‌هم اضل » .

چشم بازو گوش باز واین‌عمی حیرتم از چشم بندی خدا

بهمن ماه ۱۳۱۳ تبریز - **رضا صدیقی نخجوانی**

{ دو مژده }

بتازگی خبر رسیده که ترجمه بخش یکم آیین بعربی که باخرج « سعادتمند محمدطلعت حرب پاشا» رئیس بانك مصردرقاهره چاپ می‌شد چاپ آن بپایان رسیده وبانتشارگزارده شده‌است . ما این کاررا وسیله آن می شماریم که باجهان غرب بویژه بابرادران مصری خود ارتباط پیدا کنیم وبدینسان دامنه جنبش‌شرقی‌خودرا هر چه‌رساتر گردانیم واینست که‌ازجوانمردی‌پاشای سعادتمند سپاسگزاری نموده نیز درودهای خودرا برآن راد مرد ایرانی که‌بنیاد این‌کاررا گزارده‌اند ارمغان می‌فرستیم .

خبر دیگرکه آن نیز تازه رسیده اینکه دوست دانشمند ما آقای خانبهادرکتاب «قانون دادگری»را بانگلیسی ترجمه‌نموده وبرای چاپ شدن بیکی‌ازچاپخانه‌های بزرك‌لندن فرستاده‌اند . ازاین مژده نیز بسیار شادمانیم و نمی‌دانیم با چه زبانی بر دوست دانشمند خود سپاس گزاریم .

«پیمان»

در پیرامون شعر و صوفیگری

— ۱ —

گفتار پایین ازمهنامه گرامی دعوت اسلامی کرمانشاه که ازمهنامه‌های کهن سال ایران است اورده میشود . این مهنامه گفتاری را که ما درشماره هجدهم سال گذشته پیمان درپیرامون شعر وصوفیگری چاپ کردیم نقل نموده وآقای فخرالتجار که خویشتن ازدانشوران هستند وگاهی نیز شعر بطرز شعرای خراباتی می سروده‌اند آن گفتاررا خوانده واین شرح‌را نگاشته‌اند که درشماره پنجم ازسال دهشتم دعوت اسلامی چاپ یافته وما ازانجا می‌آوریم :

***

بنده نمیدانم مجلهٔ شریفه پیمان در کجا طبع میشود مستدعی است به ناشر محترم آن مرقوم فرمائید ازهر پست برای بنده بفرستند و گویا تازه منتشر شده است وبهتر است از شماره اول برای بنده مرحمت فرمایند واقعاً مجله عالی قدراست باید خواند باید استفاده نمود . صاحب مقاله راجع بشعر وشاعری عنوان خیلی بزرگی پیش کشیده‌اند وازصدر تاذیل شعررا مفتضح نموده‌اند . واقعاً چیزی غریبی است عجایب اثراتی در گفتن ونوشتن هست . یکعمراست شعر میخوانم وگاهی هم خودم (شاعر نیستم) من غیر رسم شعر میگویم وحظ میکنم (حظ میکردم) واین صحبتها دربین نبود وگاه گاه که ازغزلیات خودم :

بمدام منع کند زاهدم ز شرب وسماع

ولی نشاید غافل از این دو بنشینم

ساقیا رطل گران ده که شوم مست وخراب

باده ار نیست ترا میکده باز ست هنوز

برای رفقا میخواندم صدای احسنت احسنت بلند میشد ولی ازشما چه‌پنهان پس ازمطالعه مقاله مندرجه درمجلهٔشریفه پیمان بدون رودرواسی هرچه ازاشعار خودم ودیگران بنظرم می آید دلم بهم میزند . میگویند« المعنی فی بطن الشاعر » منکه خودم هرچه فکر میکنم چه‌تأویل وتعبیری برای اشعار فوق بهم ببافم عقلم بجائی نمیرسد وشاید معنی این اشعار بنده دربطن دیگران است میگویند یکنفر شاعر دیوان خود را نزد استاد برد واستدعا نمود حضوراً مطالعه فرموده هرعبارتی غلط وناروا باشد انگشت روی‌آن بگذارد استاد قدری مطالعه کرده سپس کتابرا بهم‌نهاد وانگشت سبابه‌خودرا بروی جلد گذاشت شاعر بیچاره فهمید مطلب ازچه‌قراراست وراه خود در پیش گرفت . کنونهم بحکم مقاله پیمان باید کلیه دواوین اولین وآخرین‌را بهم بست وانگشت روی آنها گذاشت ومنتظرشد که صاحب مقاله دیوان خودشان یادیگریرا که سراپا بدون پیرایه وخالی از کنایه شاعرانه باشد بنظر قارئین برساند وخوب است آقایان شعرا وادبا واهل ذوق موافق یا مخالف نفیاً واثباتاً مقالاتی بطور مسابقه درمجلات وجراید منتشر سازندکه قضیه حل شود یعنی حسن یاقبح این قبیل اشعار ویااینکه آیا مسئول هستند وبرای جامعه اثرات نیك دارند یاندارند معلوم شود .

کرمانشا فخرصمدی (فخر التجار سابق)

پیمان آقای‌صمدی غصه نخورندکه معنی برای شعرهای خود نمیشناسند. دیگران نیز همین حال‌را داشته‌اند . آن شعرای خراباتی معروف‌که امروز شعرهای ایشان

بدمانها افتاده اگر خودشان زنده بودند وما از ایشان پرسش می نمودیم درمعنی شعرهای خود درمیماندند . زیرا آنان این شعرهارا نهازروی فهم‌سروده‌اند ومعنایی قصدکرده‌اند بلکه بهپیروی یکدیگر زبان باین شعرهای بیمعنی‌باز کرده اند بی‌آنکه قصدی داشته باشند .

هم آن کسانیکه امروز درتهران یادبگر جاهها زبان بستایش ایندسته شعرا بازکرده‌اند وپیاپی مقاله دراینجا وانجا مینویسند این بیچارگانهم اینکاررا بهپیروی یکدیگر میکنند واگر معنی اشعاررا بپرسیم ایشان نیز درمیمانند . چنانکه ما بارها این پرسش‌راکردیم‌وکسی پاسخ نداد .

واینکه آقای صمدی باین آشکاری حقیقت‌گویی‌کرده نشان پاکدلی‌ایشاناست دیگران هم دیر یازود باین حقیقت خستوان خواهند بود .

—۲—

نگارش پایین‌را مرد دانشور وپارسا آقای سید حسین‌بدلا درقم نوشته ومیخواسته‌اند درنامه همایون چاپ رسانند . ماچون آگاهی یافتیم بنام یگانگی که با اداره همایون درمیان است خواستار شدیم‌که آقای بدلا نگارش خودرا بدفتر پیمان بفرستند تادراینجا همراه دیگر نگارشها درزمینه شعر چاپ شود .

چاپ شود ناهمه بدانندکه راهنماییهای دلسوزانه پیمان چهاثری برخردمندان وپاکدلان بخشیده واگر مشتی یاوه‌گو درتهران هنوز هم دست ازدامن یاوه‌گویی برنمیدارندگناه بیخردی وناپاکدلی ایشان میباشد . کسان پوچ مغز جز ازیاوه‌گویی چههنر دیگری میتوانند نمود ؟ ! .

***

زیانهائی که امروز ازآزادی شعر وشاعری متوجه ما کشته محتاج به بیان نیست بلکه خود شعرای محترم هم تا اندازهٔ متوجه شدندکه قسمت عمده‌شیوع باده وساده پرستی‌و گذافه وهجو گوئی ازطرف آنها شده .

چیزیکه هست ممکن‌است بگویند چون شعر وشاعری

امری‌است فطری وطبیعی ازاینراه نمیتوان‌آنرا محدودکرد لذاهرگاه برای شاعری حالت شعر گویی عارض شود نمیتواند ازآن حالت جلوگیری کند ودرصورتی که شاعر شعری بگوید ازخواندن وانتشار آن نمیتواند خودداری کند (قضیه شاعری که شعر گفته وبرای آنکه آن شعررا نخوانده درد دل گرفته بود معروف‌است)

جواب این گفتار هم این‌است که بسیاری ازچیزها است که فطری وطبیعی انسان‌است ولی بواسطه مفاسدیکه برآزادی آن مرتب‌است کاملا محدود گشته مثلا فطری وطبیعی انسان‌است که در هرمورد ملایم بالطبع‌اعمال شهوت کند وحال‌آنکه اگر این قسمت محدود بروابط زناشوئی نبود نظام عالم مختل میماند .

همین طور فطری وطبیعی انسان‌است که هر کس اندك تعدی باو کند عصبانی شده اگر مانعی دربیش‌نباشد میخواهد اورا نابود کند ویاالااقل صدمه‌بزرگی باو برساند درصورتی که‌این امرفطری اگر بحال خود باقی باشد روزی ملیونهانفوس فدای این امرطبیعی می شود.

پس میتوان چیزهائی‌را که فطری وطبیعی انسان‌است محدود کرده واورا منحصر بموارد مخصوصی گردانید شعر هم ازهمین قبیل‌است که میتوان اورا محدود گردانید اما اینکه تاکنون آزاد بوده برای آن است که اشخاصیکه بمفاسد آن پی بردند ازترس آنکه شعرا آنهارا هجو کنند دم نزده ومسلماً کسانیکه بمفاسد آن آگاه شده‌اند اگر گوشزد مردم‌میکردند ازقبیل عشقی وایرج ویغما بوجود نمی‌آمدند .

ما می‌بینیم امروز که آقای کسروی دامن همت به کمر زده وازخوش‌آمد شعرا چشم پوشیده ومفاسدآنهارا گوشزد مردم میکند کسانی ازشعرا از گوشه و کنار به‌پی‌روی ایشان برخواسته غزل سرائی وهجو گوئی را کنار گذارده وقریحه شاعری خودرا صرف موضوعهای مفید میگردانند وهمچنین کسانی ازدوستداران شعرا ازخواندن شعرهای بی‌فائده دست برداشته درجستجوی مطالب‌مفیده می‌باشند . برای نمونه چندنفر ازاین اشخاص که باآنهادوستی‌داریم معرفی میکنیم که معلوم شود میتوان شعر وشاعری‌رامحدود کرد :

(۱) آقای محمدمیرزا همایون پور که ازشعرای خوش قریحه میباشند قبل ازانتشار پیمان غزل وهجو بسیار میگفتند لیکن در اثر خواندن مجله پیمان بگفته خودشان یکدستمال بزرگ یاد داشتهای شعری که همه درغزل وهجو بوده درآب رودخانه قم ریخته وبعد ازآن هم هجو وغزل‌را ترك کرده وبغیر ازموضوعهای مفیده شعری نمیگویند .

(۲) آقا میرزا محمد علی انصاری‌که دارای طبعی روان ذوقی‌سرشاراست گفته‌های شعری خودرا منحصر بموضوعهای دینی واخلاقی کرده .

(۳) آقای ذنوبی که از اشخاص شعر دوست وعشق مفرطی بجمع کردن دیوان شعرا داشتند خواندن شعرهای بی‌فائده را ترك کرده کتابهای قاآنی وعشقی وایرج‌را فروخته وجه اشتراك مجله پیمان‌را داده ومیگویند تازمانی‌که مجله پیمان منتشر شود از دیوان شعرا فروخته ووجه اشترك پیمان‌را می دهم .

قم سید حسین بدلا

درپیرامون روزنامها

گفتاری که درشمارهٔ سوم دربارهٔ روزنامه نوشتیم اثر بیاندازه بخشیده . ما تودهٔ ایرانی را بهتر از هر کسی میشناسیم . ایرانیان بسکه نجیب وبردبارند کمتر سربسر بدکرداران می گذارند ولی نمی توان گفت که بدکرداران را نمیشناسند .

دربارهٔ روزنامها نیز ما میدانستیم که تودهٔ مردم چه دلتنگی ازدست اینها دارند واین بود که آن گفتار را درشمارهٔ سوم نگاشتیم ومنظورمان این بود که مردم بردباری را کنار نهاده آنچه راکه تاکنون نمی گفتند بگویند وزبان نکوهش روزنامها بازدارند .

اگر کسی روزنامهای امروزی ایران را بدقت بخواندخواهد دید که در پیش اینان تودهٔ مردم دیوارش از همه کوتاه تراست و بهر کجا که سخنی پیدانکردند یاراه گفتاررا بروی خود بسته دیدند زبان نکوهش تودهٔ بازمی کنند وهمه گناهرا بگردن تودهمیاندازند.

بدانسان که شعرای پیشین «روزگار»و«چرخ»و«زمانه»را ابزار کار خود داشتند و بهر کجا که گیر میکردند و سخن دیگری پیدا نمی‌نمودند زبان نکوهش اینها بازمی کردند . مثل اگر کسی در هشتاد سالگی می مرد و بایستی بمیرد شاعر زبان نکوهش « روزگار غدار » باز می نمود . یا اگر پادشاهی در جنگ از ناتوانی وکاردانی شکست میخورد شاعر گناه را بگردن « چرخ واژگون» می انداخت . یا اگر توانگری صله نمی بخشید در اینجا نیز شاعر نکوهش زمانه می‌نمود . راستی هم اینست که این

خود یکی از ننگ های اشعار فارسی است .

امروز هم نویسندگان وروزنامه نگاران هر گناهی رابگردن توده می‌اندازند که تو گویی خودآنان از جنس دیگر می باشند .

در دوازده سال پیش که من تازه به تهران رسیده بودم روزنامها چندین عبارت را معمول ساخته بودند که روزی چند بار تکرار می‌نمودند : « محیط فاسد است » « ازاین محیط فاسد چه می‌خواهی ؟! » « ملت جاهل » و« ملت بی تقوی »و « محیط هوش گداز » ـ این جمله ها راکسانی تکرار می‌نمودند که خودشان در فساد و جهل و بی تقوایی انگشت‌نما بودند و هستند .

امروز آن عبارتها متروك گردیده ولی هنوز روزنامها ورمان نویسها این‌عادت شوم را دارند که سر هرموضوعی‌ازتوده نکوهش می کنند بلکه می‌توان گفت توده را ابزارکار خود دارند .

مثلا فلان روزنامه مفتی‌سال خودرا بپایان رسانیده روزنامه دیگری مفت‌تر ازآن‌میخواهدنان قرض داده تبریکی بنویسد چنین می نویسد : « در یك محیطی مثل ایران که جامعه پا بحد رشد ننهاده یکسال جریده نویسی کار سهلی نیست . . . »

فلان‌مرد بی‌سواد کتابی تالیف‌نموده که باید زیر دیك گزاشت و بسوزانید ولی آقای نویسنده تقریظ‌آن‌را بااین عبارت مینگارد : « قابل تمجید است که آقای فلان هنوز ازاین جامعه حق ناشناس مایوس نشده بازهم جانفشانی دریغ نمی گوید وزحمت تالیف رابر خود هموار می‌سازد . »

این بتازگی روی داده که روز نامه ای که در یکی

ازشهرهای‌دور دست‌ایران نوشته میشود وخود نامه بی‌ارج‌ومفتی‌است و تاکنون که یکسال خودرا بپایان می‌رساند جز شماره‌های نامرتب بیرون نداده باابنحال درآخرین شماره خود مقاله ای نوشته بخلاصه آنکه ملتهای عالم قدر مطبوعات خودرا می‌شناسند وپول درراه‌آنها می‌ریزندولی‌ایرانیان چون‌ملت جاهلی‌هستند قدر روزنامه اورانمیشناسند وپول در راه‌آن نمی‌ریزند. »

کسی نمیگوید : ای نادان آوازه دهش‌ایرانیان بهمه جا رسیده مگر دیروزدرجنبش‌مشروطه نبود که بازرگانان وتوانگران صد هزار تومانها در راه جنبش خرج کردند ؟! مگر دیروزنبود که چون گفتگوی بانك ملی بمیان آمد در تبریز و تهران زنان گوشواره و گردن بندهای خودرا فروختند که در سرمایه‌آن‌بانك شرکت نمایند ؟! چنین مردمی را چگونه‌بنام خست و تنگدیدگی نکوهش می نمایی ؟!

زشت‌ترازهمه‌کارآن جوانانی است که داستان‌روسپیان‌رامینگارند وبنام اینکه فلان زن‌روسپی گردیده وسیاه‌بخت شده زبان‌بنکوهش‌توده باز می کنند. درجای دیگری ازاین شماره خواهیددید که‌رمان نویسی که سرگذشت یکزن روسپی‌را نگاشته آرزوی زنده شدن چنگیز وتیمور راکرده تادوباره برخیزند ودر سراسر ایران جوی خون راه بیاندازند وبدینسان کینه آن روسپی گرفته شود. تفو بر نادانی ! تفو !

در ایران چون مشروطه برخاست تاچند سالی ایرانیان راه رستگاری را می‌پیمودند ومی‌توان گفت که ازبهترین زمانهای‌تاریخ

ایران بود . ولی سپس چون هیاهوی اروپایی‌گری برخاست این هیاهو مردم‌را گیج ساخته دسته های انبوهی را به‌بیابان سر گردانی کشانید که هنوز هم سر گردان و گمراهند وانیها ــ این نارواییها که می‌بینید همگی نتیجه آن سر گردانی است . و گرنه جوانان ناآزموده چرا کتاب بنویسند؟! چرا اینهمه گفتگو ازروسپیان برانند؟! چرا ازبرای یکروسپی زنده شدن چنگیز وتیموررا آرزو کنند؟ چرا هر نادانی روزنامه بنویسد ؟! چرا هر بیخردی دخالت در کار زندگانی مردم بکند ؟ !

سخن کوتاه کنم : اینان ــ این نویسندگان این روزنامه نگاران خودشان‌هم‌نمیدانند چکاره‌اند وچکار باید بکنند وانیست که این نارواییها پدیدمیاید ولی بر گزند ترین‌کار ایشان دخالتی‌است که بزندگانی‌زنان میکنند .اینموضوع را درجای دیگری از این شماره گفته ایم که اروپاییان زنان را بازیچه هوس می شمارند وآنان را جز برای‌کار هوس رانی وکامجویی نمیخواهند وهمانا برای اینمقصود است که پیاپی رمان‌های عشقی‌می‌نگارند ونمایشهای عشقی‌میدهند وبدستاویز دفاع از حقوق زنان آنان را به پرده دری دلیرتر می‌سازند وهر روزنغمه دیگرمی آغازندوهمه اینهان‌افسونهایی‌است که زنان را ازخانهها بیرون بکشند ونتیجه‌آن همان است که یاد کردیم .

در ایران نیز که این نغمه‌هاآغاز شده بنام پیروی‌ازاروپاییان است ومقصود فریفتن زنان وآنان را از خانه ها بیرون کشیدن‌است وبس . بهترین دلیل این‌موضوع همانست که بیشتر این نغمه سرایان مردان زن نا گرفته هستند وخودنا گفته پیداست که چه‌مقصوددارند.

بهرحال این گفتگو ها بهر نیتی که باشد نتیجه آن بدبختی زنان خواهد بود . چنانکه دراین مدت اندك آن نتیجه روشن گردیده

چرا تا بیست واند سال پیش درایران زنان نابکار پیدا نمی شدند ولی امروز یکی از گرفتاریها همین موضوع است ؟.. آیا نه این است که آن نغمه هاکار خود راکرده ونتیجه زشت خود را بخشیده است ؟!

پس باید از آن نغمه ها زبان بست و هرگز بگفتگوی زنان نپرداخت . زنان پاکدامن ایران در خاندانها بهترین حال را دارند وهرگز چشمهوا داری ازآقای رمان نویس وروزنامه نگار ندارند . اگر کسانی براستی دلسوزی یا دستگیری میخواهند توجه خودرا بزنان تیره بخت بیخاندان برگردانند وهمانا ایناتند که نیاز بدلسوزی ودستیگری دارند . آنهم نه باسخن وغزل بلکه باکار وکوشش که ازدستشان گرفته ازآن گودالشان رهایی بخشند .
و برای‌آنکه این کسان بدانند که چگونه مردم پی به نیت‌آنان برده‌اند وصدگونه رنجش از دست نگارشهای آنان دارنددرپیمان دری باز می‌کنیم که هرچه نگارش بعنوان خرده گیری‌ازروزنامها و رمانها برسد بنام خود خرده‌گیر چاپ نمائیم و اینك دراین شماره چند نگارش‌را بچاپ میرسانیم . درپایان گفتگو این نکته را یادآوری میکنیم که غیرتمندان درهرشهری باید بکوشند وازرواج اینگونه روزنامهای زیان آور جلوگیری کنند .

جهت ندارد ایرانیان پولهای خود را بکسانی بدهند که جز پستی و نامردی از ایشان سر نمیزند و در اندك زمانی اینهمه زیانها ازآنها دیده شده است .

— ۱ —

فزونی زنان نابکار از چیست!

در شماره سوم مهنامه ارجمند پیمان گفتاری زیر عنوان (روزنامه نگاری) درج شده بود که از خواندن آن واینکه آقای کسروی این موضوع را تعقیب نموده‌اند آن اندازه موجب خورسندی من وجمعی از غیرتمندان این شهر گردید که می‌توانم بگویم ازدیگر گفتار های پیمان این اندازه خوشنود نشده ام . چه آنکه اگر کسی نگرانی ازیك موضوعی داشته باشد وببیند که راه حلی برای او پیداشده یاهمداستانی همچون پیمان درصدد اصلاح آنموضوع برآمده نا گفته پیداست که چه اندازه خوشوقت شده وخودرا موفق میداند این است که پیش ازبیان مطلب میگویم که من‌نیز پس‌ازخواندن چند شماره ازیك روزنامه علمی و ادبی (خیراه خواه زنان) که دل هرخوانندهٔ غیرتمندرا میسوزاندمقاله دراینموضوع نوشته‌بودم که باداره پیمان بفرستم ولی یکی از دوستان (۱) که باآقای کسروی درتهران ارتباطی پیدا کرده چنین خبر داد که از این موضوع درپیمان گفتگو خواهد شدواین بود که این‌مقاله را نفرستادم ودرشماره سوم پیمان صدق آن وعده را دریافتم .

هرچند آقای کسروی درآن باره ازآنچه باید گفته شود فرو گزارنکرده اند ولی برای‌اینکه معلوم شود کسان بسیاری‌از خواندن آن روزنامه‌ها سخت بیزارند ویاا گرمی‌خوانند جز نفرین بنویسنده آنان نمی‌فرستند من‌این‌مقاله‌را باداره پیمان می‌فرستم که راهنمایان

(۱) آقا میرزا محمد علی فرهنك یزدی یکی از وعاظ دانشمند که چهار ماه پیش درتهران بوده اند :

بدانند آن عقائد کج خودرا که با گفتار های بی مغز پوچ و درج ومنتشر میکنند وراهی که می‌پیمایند همانا اختصاص به چند نفر هواداران خود (آنهائیکه مقاله‌های سراپازیان خودرا درنامه‌آنان درج میکنند) دارد و کسی ارجی بگفتار های آنان نمیگزارد اگرهم کسانی آن روزنامه‌ها را می‌خوانند یامشترك آنها هستند یقیناً بیشترایشان‌مخالف مرام آنها هستند وباشد که بزودی‌مشترکین مسلمان ازاشتراك آن نامها صرف نظر کنند.

این نکته را باید گفت که بعضی ازاین راهنمایان بی‌شرمی را ازحد گذرانده وپاك پشت پا بدین و آئین می‌زنند وصرفاً طرفیت با مذهب میکنند مثلا اگرکسانی در زمینه های سودمندی سخن برانند یا مقالاتی در پیرامون خیر خواهی و مسلمانی بنویسند ده یك آنمقاله ها را درج نکرده واگرهم‌گاهی یکی‌را درج میکنند در زیر مقاله قضاوت نموده و مقاله نویس را طرفدار عقیده (کلثوم ننه وشیخ اکبر مسئله‌گو) خطاب می کنند وبعکس اگر کسی در زمینه بیدینی و اروپا پرستی سخن براند یا شعری بسراید او را سراینده توانا می‌خوانند باتمام بی‌آزرمی بمسلمانی طعنه می زنند مسلمانان پاك دل را پیرو خرافات و موهوم پرست می شمارند. من آرزو دارم که از مقامات مربوطه باین زیانکاریها توجهی شده و اینان را بجای خود بنشانند اگر اینان راهنمای مردم خواهند بودمسلمانان ازاین راهنمایان سخت بیزار وبرکنارند.

راستی من وقتی فکر میکنم که این طرافداران زلان آیا ازآغاز پیدایش خود تاکنون چه خدمت هائی بزنان کرده اندباك

مبهوت و دلگیر میشوم چه‌آنکه می‌بینم درخدمات خود جز درس نابکاری بزنان ایران‌نداده‌اند. خوب ای راهنمایان اگرازشماپرسش شود که چرا از روزیکه شما به راهنمائی مردم و طرفداری زنان برخاسته اید این اندازه روسپی (فاحشه) زیاد شده و روز بروزهم در فزونی است آیا چه پاسخ می گوئید ؟ .. جز شرمندگی وسر - افکندگی چه دلیلی برای خود می‌آورید ؟ .. چرا پیش از پیدایش شما هزاریك امروز فاحشه پیدا نمی‌شد ؟.

خوب ای جوان کتاب نویس که جهان و جهانیان را بدشنام گرفتهٔ آیا نمیدانی که این دشنام سزاوار تو وهمکاران تواست وبس؟ آیا نه درنتیجه همین کتاب ها است که هزاران زن بیگناه بچاه بدبختی افتاده‌اند ؟ آیانه تو وهمکاران تو آن زن را بدین بلادچار نموده‌اید ؟ پس‌چرا جهانیان را دشنام میدهی ؟ اگر باور نمیکنی ازتو می‌پرسم چرا تاچند سال پیش که این کتاب ها درایران شیوع نداشت این زنان نابکار پیدا نبودند ؟ آیا نه دراثر راهنمائی‌شماست که هزاران جوان متدین با کندل آن کتاب ها (رمانهای) محرك شهوت‌راخوانده وبکلی دین را پشت سرانداخته راه تیاتر وسینما ومسکرات وفحشاء و فجور را پیش گرفته‌اند ؟

بس‌است تااین اندازه که بعالم بشریت خدمت کردید کافی‌است وشیطان ازشما ممنون است.

در خاتمه امیدوارم در اینموضوع بیش‌ازاین گفتگو شودو آقایان نویسندگان هم برادرانه این رویه را تغییر دهند.

عراق - **رضا زاده کاشانی**

— ۲ —

اززیان کاریها باید جلوگیری شود

هرچند من مقاله نویس نیستم وتا کنونهم مقاله ننوشته‌ام ولی خواندن دوموضوع ازمهنامه ارجمند پیمان برآنم داشت که بسهم خود بمقام ابراز احساسات برآیم :

۱ ـ درشمارهٔ اول سال دوم شرحی درموضوع (تصاویرعریان) درج ونویسندهٔ مقاله اظهار نموده بود که خوبست برای جمع آوری وسوزانیدن آنها ازطرف دولت اقدامی شود واداره پیمان جمع آوری تصاویررا وظیفه هرغیرتمند دانسته بودند . دراینجا نه مقصود خرده گیری باشد ولی چون عقیدهٔ من بانویسندهٔ مقاله مزبوریکیست ازدانشمند بزرك آقای کسروی پوزش خواسته میگویم نه تنها جلوگیری ازرواج تصاویر عریان وظیفه دولت است بلکه تمام عملیاتیکه رواج آنها درمملکت ناروا وزیان آوراست وظیفه دولت است که جلوگیری نماید چه آنکه ممکن است هر غیرتمندی درمقام جلوگیری ازهر عمل زشتی برآید ولی هر بی‌غیرتیهم در رواجش بکوشد . دورهٔ استبداد نیست که هر کس بسلیقه خود حکم فرمائی کند . فرض کنیم هرغیرتمندی درصدد جمع آوری عکسهای عریان برآید آیا بااین پرده‌های شب نما ونمایشهای سرتاپا زیان تکلیف چیست ؟ گیرم که هرغیرتمندیهم از رفتن بسینما وتآتر خودداری کردآیا نه‌اینکه دیگران دررفتن بانجاها پافشاری میکنند ؟! دراینجا پیش آمدی نظرم آمد گرچه نوشتن آن تعریفی ندارد ولی ناچارم برای آن اشخاصیکه سینمارا از (مسائل اجتماعی ما) و (مدرسه اخلاق) می شمرند تذکر بدهم که

اسم بی مسما وتعبیر خطائی در افواه انداخته‌اند و خدا را گواه میگیرم که این پیش آمد بدون کم وزیاد برای خودم اتفاق افتاده شبی درطهران دریکی ازسینماها بودم درعین گرمی نمایش پرده دختریکه درصندلی پهلوی من واقع شده بود دراثر منظره پرده بی اختیار خودرا بدامن من افکند من خودرا جمع نموده کنار کشیدم دخترك هم از کرده خود پشیمان شده صندلی خودرا عوض کرد. درآنجا چندین نفرین به مؤسس آن فیلم فرستادم در اینجا هم میگویم آیا جلوگیری ازاین قبیل فیلمها هم وظیفه غیرتمند هاست ؟!

۲ ـ درشمارهٔ سوم گفتاری راجع به روز نامه نگاری منتشر شده بود که یکی ازآمال من این بود که پرده ازروی این عیب بزرك برداشته شود وزیان بعض نگارشها که دربعضی روزنامه‌ها درج میشود معلوم گردد واین کاررا میتوان ازبزرگترین زشت کاریها شمرد چه آنکه پیدایش هزاران شیوهٔ ناهنجار ممکن است ازاین قلمها ونگارشهای زیان آور بوده باشد روزنامه‌ایکه عمر خودرا صرف چاپ کردن مقالات بی‌مغز واعلانهای رقص وسینما وتاتر وتحریك زنان به بی‌عصمتی کرده آیا نتیجه این روز نامه جز بدبخت کردن توده چه خواهد بود ؟ یاچه گونه میتوان خاموش نشست که روزنامه‌ئی هیچ کاری ندارد جز اینکه زنان ودختران بی گناه مملکت رابه‌سوی بدبختی بکشاند وازدرج هرمقاله که درباره بدبختی زنان باشد خود داری نکند؟ بفرمایش آقای کسروی اگر هزاران فیلسوف ازایران برخیزد هیچ یك را نشناخته همین که یك زن کم نامی ازیك

گوشه اظهار حیات نمود باهزار آب‌وتاب اورا بجامعه معرفی کند که گوئی ازبدو خلقت عالم هیچ کس نیامده که برای زنان آئین زندگانی بگذارد واین اولین کسیست که بهراه نمایی زنان برخاسته عجب در این است که چند تن بی‌خرد در باره اصلاحات مملکت پیش نهادهائی درروز نامه میکنند. آن‌یکی ازمسجد سلیمان ادعای فیلسوفی کرده وچند پیش‌نهاد میکند که برای ترقی جامعه مفیداست وشخص اول مملکت‌را هم باخودهم عقیده می‌پندارد. به‌مثل‌معروف یکی‌را بده راه نمیدادند سراغ خانه کدخدا میگرفت. این یکی ازطهران به‌زنان ایران پندواندرز آغازنموده اشعار عاشقانه وشهوت پرستی‌جهت زنان ودختران میسراید. آن یکی میگوید ایمردم‌ایران اروپائیان بشما میخندند که قدم درراه ترقی‌نگذارده‌اید. اروپائی که‌به حال تیره بختی آن باید گریه کرد آقا میگوید شرقیانهم تقلید ازاو بنمایند. اگرچه این‌اظهارعقیده‌ها درنزد خردمندان ارزش ندارد (مه فشاند نور وسك عوعو كند) ولی‌آیا سزاواراست که درمملکتی مانندایران هر کس به‌دلخواه خود دعوی فیلسوفی‌نموده ودرصددافساد اخلاق توده‌برآید ودرهرزمینه زبان آوری قلم‌فرسائی کند وهیچ ازاو جلوگیری نشود ؟ بدیهی‌است‌که ناچار باید از مقامات مربوطه توجه‌کامل به‌این موضوع‌ها شود که‌هریك هرسلیقه زشتی که دارد باری برای خود داشته باشد ودیگر مردمرا بعقیده خود دعوت نکند فردی فاسداست باشد ولی نوعیرا فاسد نکند.

عراق محمد قاضی‌زاده تهرانی

— ۳ —

پرسش — یاخرده گیری

آقای کسروی باین کس چه میفرمائید که بیشرمانه در آخر کتاب خود موسوم به بانوان واژون بخت مینویسد : «هیچ چیزی مفاسد مارا اصلاح نمیکند مگر آنکه چنگیز مغول دیگر باره سر ازلحد بدر آرد وشمشیر ازنیام کشیده چون زارعی که بقطع گیاه می پردازد او نیز تیغرا داس وار بکار برده واین سرزمین را ازلوث وجود این ناکسان پاك سازد » کدام ناکسان . . ؟ جوانانیکه هوس ران وشهوانی میباشند ودوشیزگان را فریفته بی عفتشان مینمایند. باید باین نویسندهٔ محترم حالی نمود که آن اثری که در نوشتن میباشد درشمشیر زدن وچنگیزرا دوباره سر کار آوردن نیست . چهار سال کم وبیش است که آن کتاب طبع ونشریافته ونسخهٔ بدستم افتاده خدای را گواه میگیرم که ازآن مدت درسوز و گداز بوده ام که ای مرد ایرانی آیا برای تو پسنده است که چنگیز وتیمور را بعد ازقرنها مدت وآن سیاهکاریهای بیخردانه بازبسروقت مظلومین وفدای راه آمال آنها آورده وبه ایرانیان میهن دوست مسلط گردانی نه . . هرچه باشد باز دشمن آب وخاك ایران ونژاد ایرانی است . فرومایه آنکسی که درندهٔرا عادل مطلق خوانده واورا برای دومین بار جهت تأدیب وتربیت هم میهنان خود مسلح سازد وشمشیرش را ازنیام بر کشد .

تبریز - کریم ماهوتچی

آئین — پیمان

تـا پیرو دینیم وبی ایمانیـم : ما پیرو «آئین» بی « پیمانیم »
تاچند به پیش غربیان درمانیم دردی داریم و در پی درمانیم

تبریز صدیقی نخجوانی

آیین تندرستی

بقلم آقای دکتر تومانیانس

المعدة بیت کل داء — الحمیة راس کل دواء

— ۲ —

چندین سال قبل حکیم سالخورده وخیلی معروفی در عراق بود ازطبابت ومعجزه‌های او فعلا که ده سال است وفات یافته حکایت زیاد میکنند واهل عراق خیلی تأسف وتأثر می‌خورند که حکیم مزبور وفات یافته و کسی جای او نگرفته که مثل او ازطبابت سررشته داشته باشد درصورتیکه درعراق چند نفر دکتر دیپلمه موجوداست .

من در کشف علت محبوبیت حکیم مرقوم بر آمده وپس ازتحقیقات زیادی فهمیدم که شاه کار طبابت او این نکته بوده که هرمریض که بایشان مراجعه میکرد اول دستور خوراك میداده بلکه بیشتر اوقات دستور می‌داد که غذارا حاضر کرده درحضور خودش یابادست خودش بمریض بدهد ودرانتخاب غذا همیشه ازمریض می‌پرسیده که او چه میل دارد و از بین غذا هائیکه مریض می‌شمرد یکی را انتخاب وتجویز میکرد وپس ازدادن خوراك دوای خیلی جزئی ان هم ازروی احتیاج خود مزاج مریض برای او ترکیب می‌داد. ودرهمین قسمت است که ازحکیم مرقوم معجزه‌ها نقل کرده می گویند روزی مریضی که مشرف بموت بوده وفریاد می‌زده که باو دوغ بدهند و کسی جرئت نمی کرده بدهد همین حکیم با دادن مقدار کافی دوغ مریض را ازمرگ نجات داد .

چطور شده که دوغ دوای نجات دهنده این مریض گردیده ؟
چنین معلوم می‌شود بدن این مریض درنتیجه دفاع ازمرض حرارت مفرطی پیدا کرده بود ومواد اسیدی که دوغ داراست دربدن او تمام شده وبهمین علت نزدیك بمرك بوده پس ازخوردن دوغ حرارت بدن رفع شده ومواد لازمه بمعده واز آنجا باعضای بدن رسیده وبدنرا قوی نموده که بامرض بجنگد ومرض راازخود رفع نموده وسالم گردد

این میل بدوغ ازطرف این مریض بغیرازاحتیاج طبیعت یعنی معده واعصاب چیزی دیگر نبوده ومعجزه حکیم هم رفع احتیاج طبیعت بوده .

این طرز انتخاب غذارا ازروی احتیاج معده واعصاب من بهترین طریقه میدانم حتی برای مریض . فقط چیزی که هست طبیعت همیشه مائل است رفع احتیاجات خودرا بوسائل شدیدتری انجام دهد مثلا اگرترشی معده کم یاتمام شده باشد میل بسر که مینماید وممکن است درموقع کسالت سر که برای مرض دیگری که شخص بان مبتلاهست مضرباشد . دراینجاست که مریض باید بطبیب رجوع کند وطبیب مثل حکیم عراقی می‌خواهد که فوری از غذائیکه دارای ترشی باشد وبرای مرض دیگری ضرر نداشته باشد انتخاب نماید واحتیاج طبیعت هم رفع شده باشد . حکم طبیعت درمریض وسالم یکی است واین حکم رفع احتیاجات بدن است وطبیعت هیچوقت خلاف احتیاجات بدن حکم نمی کند .

چنانچه وقتی که آب دربدن کم میشود یامعده برای هضم غذا احتیاج باب پیدا میکند فوری انسان تشنه شده میل بخوردن آب پیدا

میکند این میل بحکم طبیعت درشخص ایجاد می‌شود واراده انسان درآن دخالت ندارد.

زن حامله میل بخوردن ترشی پیدا میکند واین میل ازروی هوس یابهانه جویی نیست بلکه چون بواسطه حمل آلبومین درکلیه پیدا شده وبرای رفع آن احتیاج بمواد سرکه دارد طبیعت حکم صرف سرکه‌را میکند وهمچنین استفراغ زن حامله برای رفع موادی است که در معده وامعاء در نتیجه حمل جمع شده وچون طبیعت بان احتیاج ندارد ازخود خارج میکند.

بغیر ازتحریك اعصاب که مارا مایل بیك نوع غذا بامواد مخصوص مینماید قوه ذائقه دربدن ما باندازه دقیق‌وحساس تشکیل شده‌است که‌احتیاجات بدنرا بخوبی‌درك وبما حکم میکند که‌چه‌نوع غذاوکدام مواد مزاج لازم دارد.

اما درخصوص زبان انسان اصطلاحی‌است‌قدیم که زبان آینه معده‌است یعنی حالت معده‌را میتوان اززبان تشخیص‌داد زبان کنترل معده‌است وبتوسط زبان میتوان فهمید که معده چطور کار میکند یادرمعده بچه‌اندازه صفرا موجوداست ویاشخص دارای چه‌درجه تب ویاحرارت‌است پس برای یقین کردن‌اینکه معده بچه‌موادی احتیاج دارد مخصوصاً درمریضها بهترانست که رجوع بحالت زبان وذائقه ومیل خود شخص شود تاغیر ازاحتیاج بدن چیزی داده نشود. ازمطلب دور نشویم مقصود ما طبابت نبود بلکه‌بیان نوع غذاوطرز صرف آن بود.

ما اظهار عقیده نمودیم که بهترین راه‌انتخاب غذا گوش‌دادن

بحکم طبیعت است که بتوسط میل ظاهر میگردد اما این طرز انتخاب غذا برای اشخاص تنك دست مخصوصاً آنهائیکه دارای عائله هستند کاملا عملی نیست زیرا دریك خانواده‌ئیکه دارای چند زن و بچه باشد نمی‌توان برای هریك مطابق میل او غذا تهیه کرد بلکه باید یك نوع غذا برای همه حاضر شود .

دراینجاست که باید دستور جامع ومفید ازنوع غذا پیشنهاد نمود که اگر هم کاملا رفع احتیاج بدن ازمواد لازمه ننماید اقلا تایك اندازه برطبق تقاضای طبیعت ودارای هرموادی که بدن واعضاء احتیاج دارند بوده باشد یعنی بایددانست که انسان درعمر خودکدام غذارا باید بیشترصرف کند که دچار مرض نگردیده معده را سالم وقوی نگاه داشته ومواد لازمه را برای نمو ونشر اعضای بدن رسانیده باشد .

بطور کلی یك غذا که دارای موادلازمه بدن باشد یافت نمیشود درصورتیکه هرغذا دارای یك یاچند نوع موادی است : پس غذارا باید ازچند نوع مواد ترکیب کرد که جمعاً دارای همه موادباشد واین مواد عبارتند ازلبنیات سبزیجات حبوبات میوه‌جات و گوشت پس غذا درعرض ۲۴ ساعت باید ازاین موادهاترکیب یابد نه‌اینکه یك روز لبنیات وروز دیگرسبزیجات که این ترتیب ضرر دارد زیرا بطوریکه شرح دادیم بدن انسان در۲٤ساعت احتیاج بموادمتعددی دارد ازقبیل فسفر کربون‌البومین چربی وغیره واین‌مواد درهیچ کدام ازاین غذاها بتنهائی یافت نمی‌شود،

بدن انسان طوری ساخته شده است‌که برای هضم وجذب هریك ازاین مواد

غده‌ای دارد که هریك ازآن عصاره مخصوصی برای هرغذا میسازد واگر برای جذب و خنثی نمودن هریك از آن عصاره غذا نرسد آنها بی استفاده مانده شخص رامریض می سازد .

خوانندگان محترم میتوانند ازاین بیانات بخوبی استنباط فرمایند که عقیده من برخلاف عقاید سایر اطباء است که برای نوع غذا و صرف آن پرگرام مخصوصی معین کرده درکتب ومقالات خود انتشار میدهند حتی پرگرام خوراك روزانه صبح نهار و شام برای یك هفته یایکماه معین کرده حاضراست .

اروپائیان و بعضی فرنگی مآبها از خودمان پرگرام را اقتباس کرده هفته‌گی صورت غذا را معین کرده بدست آشپز داده وازروی این پروگرام زندگانی میکنند تعیین پروگرام غذا را من کاملا غلط دانسته و بهیچوجه نمیتوانم تجویز کنم زیرا بدن انسان ماشین اهن نیست که برای همیشه محتاج روغن و نفط وآب آنهم بمقدار معین برای هر ساعت وروز وهفته باشد .

از روی پرگرام خوراك خوردن و زندگانی کردن بدن انسانرا ماشین فرض کردن و با آن رفتار ماشین کردن است آنهائیکه ماشین آهن میسازند حساب میکنند که این ماشین برای در هرساعت چقدر روغن و نفط صرف وسوخت میکند اما این ماشین برای حرکت خود بغیراز این سه مواد بچیزی دیگر احتیاج ندارد ولی ولی بهیچ وجه کسی نمیتواند معین کند که ماشین هرشخصی یعنی بدن و اعضای او درهر ساعت چقدر و چه مواد سوخته وبچه موادی احتیاج دارد .

اگر اطبا یکنفر را بتنهائی در تحت مطالعه قرار دهند و مقدار احتیاجات هر ساعت بدن او معین کنند نمیتوان قائل شدکه این مقدار برای همین شخصی همیشگی و قطعی است زیرا تبدیل مواد غذائی در بدن این شخص بسته بعوامل چندیست از قبیل آب و هوا محل اقامت شغل و سن حالت روحی و اعصاب حرکت و ورزش فصل سال وغیره که این همه در تبدیل غذا مدخلیت زیادی دارند باین جهت نمیتوان قبلا معین کرد که کدام ازمواد هضم وجذب شده وکدام از مواد های شیمیائی کم یا زیاد شده وبدن بکدام غذا وبچه مقدار احتیاج دارد لهذا نمیتوان قبلا پیش بینی کرد که درفلان روز فلان غذا مورد احتیاج بدن خواهد بود یاخیر .

طبیعت اشخاص ازیکدیگر خیلی فرق دارد و بندرت یافت میشود که دونفر از هرحیث باهم شباهت تام داشته باشند بطوریکه نتوان آنهارا از هم تشخیص داد بهمین علت هم نمیتوان دومزاج پیداکرد که ازهرحیث احتیاج غذائی یك نوع ومساوی داشته باشند .

فرق ساختمانی بدن واعضای او بزرگی وکوچکی قد حتی نژاد درانتخاب غذا وخوراك خیلی مدخلیت دارند .

پس چگونه میتوان برای همه بی‌آنکه ساختمان وحالت روحی بدن ومحل اقامت ونژاد وبالاخره چگونگی عصاره معده درنظر گرفته شود پرگرام معین ووضع کرده اجباری خوراك داد درصورتیکه تبدیل غذا در اشخاصی که دارای شغل دماغی و دراطاق بی حرکت هستند غیراز تبدیل غذائی است که اشخاصی درهوای آزاد همچون باغبان و زارع و چاروادار و غیره دارند .

پس چطور میتوان بهمه یك نوع غذا داد : در تهیه غذا بهتر انست که شخص از همه گونه پرگرام صرف نظر کند و بامعده وطبیعت خود مشاوره کرده ومطابق حکم آنها غذا صرف کند :

بعقیده بنده اگر شخصی گوش بطبیعت خود نکند ومطابق احتیاجات بدن و معده غذا تهیه نکند وبرحسب عادت یا پروگرام زندگانی کند بدون جهت بدبخت وگرفتار امراض جسمانی واخلاقی وروحی خواهد شد و تاعمر دارد انیس وجلیس دکترها شده خوراك اوغیر از دواجات سمی جز دیگر نخواهد بود .

و سبب وعلت این همه ناخوشی ها وبدبختی های او فقط نوع غذا و خوردن آن است و بس .

چه وقت باید غذا خورد ؟

اگر رجوع بپرگرامهائیکه اطباء برای زندگانی وصرف غذا تهیه کرده اند بنمائیم می‌بینیم که درپروگرامهای متعدد خود هریك ازآنها عقیده مخصوصی اظهار کرده‌اند ووقت مخصوصی برای صرف غذا معین کرده اند بعضی ها روز را بچهار ودیگری بسه قسمت تقسیم کرده اند وبرای هردفعه ونوبه خوراك معین کرده اند آنهائیکه بخیال خود بیشتر رعایت حفظ‌الصحه نموده اند عقیده‌مند هستند که بفاصله دو یا سه ساعت درروز مقدار کمی

غذا خورد تامعده بتواند غذا ها را حل وهضم وجذب نماید .

عادت وزندگانی ما ایرانیان برخلاف تمام این عقایداست صبح که ازخواب بر میخزیم فوری برای ضعف قوا ناشتا میخوریم نهار هم چون ظهر شد صرف میکنیم وشب را هم چون میخواهیم بخوابیم شام میخوریم .

ما اعصاب خودمانرا طوری عادت وتربیت دادیم که دراین سه وقت بدون اینکه گرسنگی واقعی داشته باشیم مارا تحریك بخوردن مینماید .

بعقیده بنده غذا باید درموقعی خورد که احساس گرسنگی شود نه اینکه اشتها موجود باشد این دو اصطلاح گرسنگی واشتهارا باید دراینجا تجزیه کنیم وفرق بین آنهارا واضح نمائیم .

گرسنگی احساسی است که پس از هضم وجذب مواد لازمه از غذا و رفع باقی مانده آن معده وامعاء کاملا خالی شده اعضای بدن سست گردیده و شخص احساس میل بغذا مینماید .

اشتها تحریك اعصاب است درموقعیکه شخصی برحسب عادت یاازشنیدن بوی غذا میل بصرف آن میکند : گرسنگی صدای طبیعت است واشتها فریاد اعصاب :

پس برای تعیین وقت صرف غذا باید ندای طبیعت را اجابت کرد یعنی هر وقت گرسنگی واقعی دست داد غذا خورد نه هروقت که بوی روغن غذا بمشام رسیده یا از پهلوی دکان قناد رد شده و حلوا را دیده اعصاب مارا تحریك وبخیال خوردن بیندازد .

علائم خارجی بین این دو احساس این است که درموقع دیدن غذا یابوسیله قوه ذائقه یا شنیدن اسامی غذاهای لذیذ اعصاب ما تحریك شده وغده‌هائیکه وصل بجهاز هاضمه هستند در نتیجه تحریك اعصاب مواد لازمه هاضمه غذا صادروبیرون داده معده را پرکرده و احتیاج بغذا مینماید مثلا وقتی که از پهلوی آش‌پز خانه یاکباب پز یاقناد رد میشویم دهان ما پرازآب میشود حتی اگرهم تازه غذا خورده باشیم باز میل بخوردن چیزهائیکه میبینم می‌نمائیم واگرکسی‌را بینیم که غذا ازروی‌میل صرف میکند و با اشتها میخورد ما هم دراثر تحریك اعصاب بهین غذا میل پیدا

میکنیم ولی گرسنگی سستی اعضای بدن است که در نتیجه خالی بودن معده واحتیاج بتجدید قوه ما را تحریك بصرف غذا مینماید وچون بهترین وقت غذا موقع احساس گرسنگی است هیچوقت نمیتوان وقت معین کرد که انسان چه وقت گرسنه خواهد شد وچه وقت باید غذا صرف کند پس بهترین راه تعیین وقت گوش دادن بصدای طبیعت است .

چه‌مقدار باید غذا خورد ؟

اطبا خارجی درکتب طبی خود ازروی وزن‌بدن انسان معین‌کرده‌اندکه شخص در۲٤ ساعت چقدر احتیاج چربی والبومین وسایر مواد لازمه دارد اما بعقیده‌بنده بهترین دستور جمله‌ایست ازقرآن مجیدکه میفرماید بخورید وبیاشامید واسراف‌نکنید . اسراف نکردن آنست‌که غذا باندازهٔ باید خوردکه معده بتواند هضم‌کرده برای جذب بامعاء ردکند ما برحسب عادت باندازهٔ میخوریم‌که معده ازقبول کردن آن عاجز شده وبوسیله خارج‌کردن امتناع خودرا اعلام میدارد مخصوصاً درمجالس مهمانی که همیشه غذاها لذیذ وچرب‌هستند اگر باندازهٔ نخوریم‌که آروغ عارض شودصاحب مجلس دلتنك وگله‌مند خواهد شدکه یقیناغذاها مطبوع نبوده‌که زیاد خورده نشده‌است .
بیش ازاندازه خوردن غذا چند ضرری دارد یکی آنکه درموقع پربودن معده برای هضم آن مجبور میشود بیش ازحد معمولی بکار افتاده ترشحات زیادی ازخود پس دهد ودرنتیجه خسته ضعیف‌گردد ازطرف دیگر معده نمیتواند غذاهارا بطوریکه‌لازم‌است حل‌وهضم‌کند ووقتی غذاخوب هضم‌نشد بدن نمیتواند موادلازمه‌راجذب‌کرده قوی‌شود .

بعلاوه غذائیکه درمعده خوب حل نشد تولید ترشی درمعده سنگینی جهاز هاضمه تلخی دهان وزبان مینماید غذای هضم‌نشده وقتی بامعاء وارد شد قابل‌جذب نیست وامعاء نمیتواند مواد لازمه‌را ازغذاگرفته باعضای بدن برساند ودرنتیجه سستی معده واعضاء و عضلات بدن بی میلی بکار بی فکری کسالت روحی و اخلاقی عارض میگردد .

غذائیکه خوب هضم وجذب نشده‌باشد خوب هم دفع نمیشودودرامعاء مانده سبب تولید یبوست درد امعاء سستی پاها دردسر وغیره میگردند زیادخوردن مخصوصاً درشب سبب‌بی‌خوابی وناراحتی میشود پس‌معده‌را هیچوقت‌نباید پرکرد ووقتی‌ازخوراك

باید دست کشید که هنوز احساس گرسنگی باقی باشد .

عمل معده

نکته دیگری که باید درحفظ‌الصحه معده رعایت‌شود عمل کردن مزاج است .

باید معده‌را طوری عادت داد که شبانه روز دو یا اقلا یکبار بدون زحمت بی‌استعمال دوای مسهل‌یاملین بخودی خود عمل کند این‌عادت‌را باید ازطفولیت‌شروع کرد باین ترتیب‌که هرروز صبح بعد ازبیداری طفل‌را باید بمستراح برد حتی‌اگر احتیاج هم نداشته باشد وهمینکه این عمل تکرارشد معده‌عادت خواهدکردکه صبحها مرتباً عمل نماید .

ترتیب عادت اشخاص بزرك این‌است‌که اگر مزاج درصبح عمل نکرد نباید ناشتا خورد وقبلا باید یك گیلاس آب سرد نوشید وراه رفت واگر بازهم مزاج عمل نکرد یك گیلاس دیگر آب سرد خورده براه رفتن ادامه داد هرگاه پس ازآن هم عمل نکرد معلوم میشودکه معده مریض وعمل هضم مختل‌است وباید بفکر تنظیف ومعالجه معده بوسیله مسهل افتاد .

اگر این دستور یعنی آب سرد خوردن اول صبح چندمدت عمل شود معده عادت خواهدکردکه هرروزصبح مرتباً عمل کند . مرتب عمل نکردن معده سبب یبوست دائمی‌می‌شود وخطرات‌زیادی دارد مثل بی‌اشتهائی وبی‌میلی‌بغذا وسستی‌عضلات‌کم خوابی عصبانیت تلخی دهان بی‌میلی بکار وبالاخره بواسیر .

بعلاوه عمل نکردن معده درموقع خود علامت‌آنست‌که‌غذای مصرف شده‌مطابق احتیاج معده وبدن نبوده ومطابقت باعصاره معده‌که بتواندآنراحس وجذب‌نمایدنداشته در این صورت باید غذارا فوری تغییر داد ومطابق احتیاج ومقدار معده غذاانتخاب کرد .واین عادتیکه بعضی ها دارندکه هرصبح یاشب موقع خواب مسهل‌وملین استعمال میکنند بکلی معده را سست کرده واز کار میاندازد .

یکی از وسائل مهمی که بعمل کردن معده کمك میکند ورزش است مخصوصاً راه رفتن صبح وعصر که‌عمل‌هاضمه‌را آسان وصریع مینماید وبرای معالجه یبوست دائمی معده بهترین راه ورزش و رعایت غذا میباشد بعقیده بنده درسایه تغذیه و عمل صحیح معده میتوان صحت وآسایش وسعادت وطول عمررا دارا شد .

از خوانندگان پیمان

زیر این عنوان تکه‌هایی را که از خوانندگان پیمان میرسد چاپ میکنیم

در پیرامون معنی حجاب

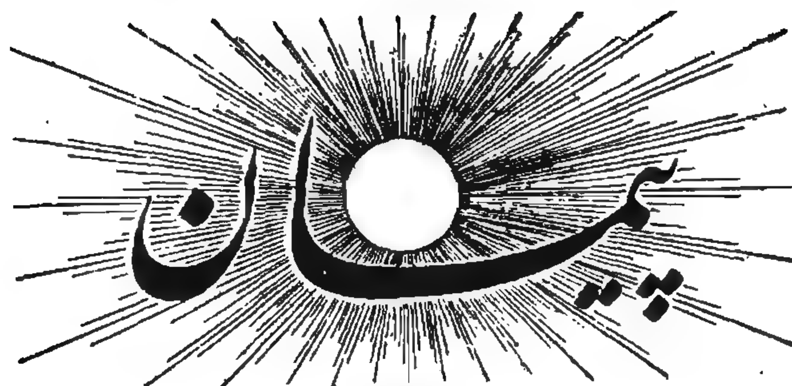
مقاله شمارا در باره زنها خواندم . در امسال این دومین مقاله ایست که پیمان داد فرزانگی داده ـ آری فرزانگی . یکمقاله که سراپای آن حقیقت است و یك جمله قابل ایراد ندارد جز دلیل تایید خداوند نمی‌تواند بود . مخصوصاً این عبارت شما (من دلم باین فرشتگان بیگناه می‌سوزد) دل مرا آتش زد وصدلعنت براروپا و طرفداران اروپا فرستادم . و چون همان روز که این شماره پیمان رسیده بودمناظره دراطراف آن مقاله پیش آمدکه غلبه باپیمان بود ازاینجهت میخواهم شمارا مستحضر بدارم.

بمناسبت ایام عید یکی ازعلمای همسایه بمنزل من آمده بود و چون گفتگوی پیمان شد وآن مقاله‌را برایش قرائت نمودم ایشان درقسمت معنایی که بآیه حجاب داده‌اید باشما مخالف بودند وشمارا تخطئه می‌کردند . ولی ازآنجاکه (الحق یعلوولایعلی علیه) درضمن بیانات ایشان عالم دیگری که شهرت علمی بیشتر دارند ورود نمودندو چون از موضوع مسبوق گردیدند چنین فرمودند :

پیمان مطلب تازه ننوشته عقیده ایست که جمهور علما داشته اند . در قدیم زمان چون خلافی در میان علما نبوده اینست که توجهی باین موضوع نکرده اند بلکه اختلاف متقدمین علما در موضوع حرمت نظر که بی ریبه هم حرام است یا نه دلالت صریح داردکه درزمان ایشان حجاب بمعنی ستروجه نبوده زیرا باوجود ستروجه دیگر محلی برای بحث از حرمت نظر باقی نمی‌ماند . اما متاخرین علما چون درزمان ایشان اختلاف موجود بوده ازاینجهت بحث طولانی کرده‌اند ومحققین عقیده‌شان بانوشته پیمان موافق است ازجمله مرحوم شیخ مرتضی انصاری که فتاوی وتحقیقات ایشان حجیت دارد رساله دراین باب تدوین فرموده‌اند که درضمن ملحقات مکاسب چاپ شده ودرآنجا صریحاً می فرمایندکه مقصود از حجاب ستروجه نیست .

ازاین بیان عالم اولی قانع شد وچون مقاله پیمان را بخاطر عالم تازه‌واردو باره قرائت نمودم نمیدانید چه خطی کردند وچندین دفعه تکرار نمودند که نویسنده این مطالب دعای او بر همه مسلمانان واجب است . وقرار است خود ایشان شرحی برای شما بنویسند .

ا ـ ح



(پرسش - پاسخ)

این در را همیشه در پیمان باز خواهیم داشت که اگر کسانی پرسشهایی میکنند پاسخ آنرا بدهیم ویا بخوانندگان پیمان واگزاریم که پاسخ بدهند

***

پرسش :

۱ — کلمه « شك » که بمعنی تحیر وتردد است درفارسی چه استعمال میکنند؟

۲ — آیا « نوپندار » را بجای لفظ متجدد میتوانگفت ؟

۳ — « کتاب » درفارسی چه باید گفته شود ؟

۴ — استعمال لفظ « نیداکان » را بجای لفظ « یهودیان » درفارسی جدیددیده شده است اگر صحیح نباشد بجای آن چه لفظی باید استعمال شود ؟

قم - **علوی طالقانی**

پاسخ :

۱ — من برای کلمه «شك» جزکلمه «گمان» را سراغ ندارم . اگر چه امروز گمان بمعنی « ظن » بکار میرود وظن باشك تفاوت دارند ولی درباستان زمان گمان بمعنی شك نیز بکارمیرفته . ازعبارتهاییکه اکنون دریاد دارم یکی اینست که ازکار نامه اردشیر در اینجا میآورم : « ارتخشیر وبهیه و دین دوستیه ایوگانگیه و فرمان بورتاریه ی اویشان اپیگومان بوت » معنی آنکه : اردشیر درباره بهی ودین دوستی ویگانگی و فرمانبرداری ایشان بیگمان بود . در این عبارت بجای « شك نداشت » بیگمان بود میگوید پس بجای شك کلمه گمان بکار میرفته .

شاعر نیز گفته :

آنکه عیب دگران پیش تو آورد وشمرد   بیگمان عیب تو نزد دگران خواهد برد

۲ — «متجدد» کلمه ساختگی بیش نیست که روز نامه نویسان ساخته اند وبکار میبرند ولی بنیاد درستی ندارد که پس از دیری ازمیان رفته فراموش خواهد شد . کسانیکه این کلمه را بکار میبرند چون میزانی برای شناختن نیك ازبد دردست ندارند ازاینجا چنان میپندارند که هرچه تازه است نیکست وبرای خود نام «متجدد» پدید آورده اند . بهرحال من جهتی برای کلمه « نوپندار » نمیپندارم و «متجدد» هم بزودی ازمیان خواهد رفت .

۳ -- بجای کتاب درفارسی «نامه» باید گفت، چنانکه در شهنامه و خداینامه ومانند اینها آمده .

٤ — « تیداکان » را من هم در پاره نگارشها دیده ام ولی در درستی آن تردید دارم . بهرحال درفارسی یهود وجهود هردو بکار میرود وهردو درست است زیرا این نام درکتابهای پهلوی که بوده چون درالفبای پهلوی یا و جیم هر دو یك شکل دارد از اینجا آنرا گاهی یهود وگاهی جهود میخوانده اند . ولی گویا جهود معروفتر بوده که درزبان عوام باز مانده .

***

پرسش :

۱ — عقیده شما درخصوص الفبای ایرانی چیست ؟ ابقاء وضعیت فعلی آن صلاح است یاتغییرات لازمه را درآن دادن ویا تبدیل آن بالفبای لاتین خوبتر است ؟

۲ — هر گاه اصلاح الفبای فعلی بهتر است چگونه اصلاحاتی را باید در آن داد ؟ .

۳ — در زبان فارسی برای تمام قسمت های دست وپا (فوبکجا) لغت مخصوصی هست ؟ مثلا چنانکه درترکی تنها دست را (ال) وآرنج را (درسك) وبازورا (بلك) وتمام این قسمت هارا (قول) وهمچنین درپا (اياغ - دیز - بود) وتمام این قسمت ها را (قیچ) گویند درزبان فارسی هم لغتی بجای (قول وقیچ) ترکی هست یانه ؟

٤ — مقصود ازکلمه روزنامه چیست ؟ روزنامه به معنی نامه روزانه است یا به مفهوم روزنامه (عکس شبنامه) هرگاه بمعنی نامه روزانه میباشد پس چگونه به نامه هاي هفتگی نیز این اسم اطلاق میشود ؟

پاسخ :

۱ — موضوع عوض کردن الفبا را پیش از دیگران دوست دیرین ما آقای آقا زاده دارندهٔ گرامی شاهین یادآوری کرده بودند که درپیمان گفتگو ازآن بشود و اینکه ما تاکنون زبان از این موضوع نگاهداشتیم ازترس آن بود که مبادا گفتگو پیشرفت کرده وبرای این یك کارهم مستشار از اروپا بخواهند . ولی امروز که خوشبختانه استقلال اندیشه درایران آغاز شده واز آنسوی مشت مستشاران اروپایی بازگردیده وهرکسی بی ارجی آنانرا شناخته دیگر مانعی ازبرای گفتگو در این زمینه بازنمانده . ما این کار را بیزیان میشماریم بلکه سودهایی نیز از رهگذر آن امید میداریم . از جمله تغییر الفبا این یك سود را برای ایرانیان خواهد داشت که کتابهای زیانکار که امروز بفراوانی هست ازمیان برود . اگرکتابهای علمی وتاریخی راکنار بگذاریم ازدیگرها شاید ده‌کتاب درخور نگهداشتن نیست ونابودی آن بسیار بجاست . ما این آرزورا همیشه داریم که روزی بیاید و در ایران کتابهای ناسودمند را آتش بزنند . تغییر الفبا راه دیگری برای انجام این آرزو خواهد بود . اما ازچگونگی تغییر در جای دیگری باید گفتگو نمود .

۲ — این موضوع که آیا الفبای کنونی را نگهداشته تغییرهایی درآن بدهیم یا آنرا پاك رها کرده الفبای لاتین را باتغییر هایی بپذیریم بگفتگوی درازی نیاز دارد وباید هنگامی باین گفتگو برخاست که دراصل زمینه تغییر الفبا تصمیمی پدید آمده باشد . کنونرا چنین گفتگو بیجاست .

۳ — پاسخ پرسش سوم را بخوانندگان پیمان واگزار مینماییم .

۴ — «روزنامه» بمعنی نامه روزانه است و اینکه نامه های هفتگی را روزنامه میخوانند ماپاسخ آنرا درشماره یکم سال دوم داده گفته ایم که درنام گزاری اندك سازکاری بس است . مثلا جایگاهی که مردم در آنجا گرد آمده دمی بیاسایند «قهوه خانه» نامیده میشود چراکه درآنجا قهوه میخورده اند وامروز باآنکه نشانی ازقهوه نمانده باز نام «قهوه خانه» بکار میرود وایرادی هم نتوان گرفت .

مثل دیگر : رخت تنك ونازکی را که کسانی از زیر جامه بپا میکرده اند بجهت همان تنك ونازك بودن «تنکه» میگفته اند . ولی‌سپس بهرگونه رختی ازآنگونه «تنکه» گفته اند اگرچه بسیار کلفت باشد واینست که پهلوانان کشتی‌گیر را «تنکه

پوش ، میخوانده اند .

روز نامه نیز نخست بمعنی نامه روزانه بوده . ولی سپس بهر نامه که نوبت بنوبت پراکنده شود گفته شده اگرچه روزانه نباشد .

***

پرسش :

شرحی در خصوص عنوانهای پوچ نگاشته اید اغلب مردم در این موضوع متحیرند که اگر « حضرتمستطاب » و « بندکان حضرت اجل » و «جناب جلالتمآب» و «مخلص» و «چاکر» عنوان پوچ است پس عنوان نپوچ کدام است ؟ تمنا میکنم در جواب چشم پوشی نکنید . بهبهان - **عبدالرسول صراف**

پاسخ :

درزمینه عنوانها سخن بسیار در شمارهای امسال وپارسال نوشته ایم . باید از آقای عبدالرسول پرسید که اگر مردم یکدیگر را بانام تنها بخوانند چه زیانی در کار خواهد بود ؟! ماهرچه میاندیشیم سودی برای این عنوانها پیدا نمیکنیم وچنانکه بارها نوشته ایم تاهفت یاهشت قرن پیش بیشتر مردمان چه در ایران وچه دردیگر جاهاهمدیگر را تنها با نام صدا میکردند نه تنها عنوانهای حضرت وجناب و مانند اینها نبود « آقا » ومانندهای آنرا نیز بکار نمیبردند .

خدا خرد بادمیان بخشیده تابدستیاری آن نیکرا ازبد جدا سازند . اینست که درهرکاری باید خردرا راهنما ساخت . درباره این عنوانها چون هیچگونه سودی ازآنها امید نتوان داشت ازاینجهت خرد ازآنها بیزاراست وباید پاك ترك آنهاراگفت اینکه آقای عبدالرسول میپرسند : «عنوانهای نپوچ کداماست» .. میگوییم : هیچکدام!

***

پرسش :

اخبار زیادی از ائمه اظهار درباره مصافحه ودست فشار دادن وارد شده ودرکتب معتبره ازقبیل کافی وغیره مذکوراست علاوه براینکه از بعض اخبار بطور صراحة فهمیده میشودکه بایست زود بزود مصافحه بشود واین مطلبرا هم مسلمدارید که در احکام شرع تمام مصالح اخروی و صحی وغیره ملاحظه شده سپس چگونه میتوان مذمت کرد ازدست فشار دادن ومصافحه که شما درشماره سوم سال دوم پیمان شرحی درباره مذمت آن نگاشته بودید خدا گواهاست درین پرسش غرضی نداریم

غیر ازآنکه مطلب بطور خوبی ازهم باز شود وکسی نتواند اعتراض کند که شما
کمذمت ازعادت اروپائی‌میکنید دراخبار خودتان همین عادت بخوبی یاد شده امیدواریم
پاسخ روشنی ازاین پرسش درشماره آینده پیمان بنگارید .

قم - سید علیرضا مدرسی یزدی

پاسخ :

ما خبرهایی‌راکه آقای مدرسی یاد میکنند ندیده‌ایم تابگوییم مقصود ازآنها چیست. ولی‌درزمینه رویهمرفته خبراین‌آگاهی‌راداریم‌کدوقرنهای دوم وسوم‌که‌پراکندگی درمیان مسلمانان پیدا شده بوده هرکسی هرغرضی‌که داشته خبر ازپیش خود میساخته وبنام پیغمبر یاکسی ازدوازده امام شیعه شهرت میداده وازاینجاستکه هزاران خبر بضد اساس اسلام درکتابها میتوان پیدا نمود .

آقای مدرسی آیه : « وما منعنا انترسل بالایات الا انکذب بهاالاولون» را در قرآن پاك خوانده سپس به مجلدات بحار الانوار برگردند و به بینند تفاوت ازکجا تا بکجاست !

کتابی بپهلوی پیش ماست درباره فروردین ونوروز ـ اگر آقای مدرسی به‌خط پهلوی آشنا بودند خواهش‌میکردم آنرا بخوانند وسپس هم زادالمعاد مجلسی‌را باآن بسنجند تابه‌بینندکه چگونه آیین زردشتیان بنام فرمایشهای امام جعفرصادق درآن کتاب جلوه نموده .

درجاییکه خبری همچون داستان دردرهٔ بن‌کرکرهٔ درکتابهای معتبر دیده‌میشود چگونه میتوان استناد بخبر نمود ؟ !

اینکه میفرمایند : دراحکام شرع تمام مصالح اخروی وصحی وغیره‌ملاحظه شده فراموش نکنندکه احکام شرع ربطی باخبار ندارد .

واینکه میفرمایند : «درکتب معتبره ، جلاءالعیون‌هم ازکتب معتبره‌بشماراست آقای مدرسی درآنجا روایتی‌راکه « قطب راوندی بسند معتبر » درباره رفتن حسنین بحدیقه بنی‌نجار نقل نموده بخوانند واندازه اعتبارکتب معتبره‌را بسنجند .

بهرحال مرا مجال‌گفتگو ازاخبار نیست . ولی یقین میدانم که دست دادن

اسلامی جز ازدست فشردن اروپایی بوده وهرگز مقصود این نبوده که هرکس باهرکسی درهرکجا دست یکدیگررا بفشارند باین دلیل که تاپیش ازرواج اروپاپیکری ما چنین رسمی‌را درمیان خود نداشتیم .

آری اگرکسی ازسفر برمیگشت یاکسی بسفر میرفت یادرروزهای عید واین هنگامها مسلمانان دست بهم میسودند ومایه فزونی مهربودی ماهم‌بااین اندازه مخالفت نداریم . ولی دست فشردن اروپایی جز ازاین میباشد واینست‌که باید ترك‌آن گفت بویژه بابیماریهای ناپاك‌که امروز درمیان مردم رواج دارد .

***

پرسش :

یکتفر ازدوستان تقاضا میکند دلیل اینکه کلمهٔ گزارش‌را برخلاف معمول با « ز » مرقوم میفرمائید چیست ؟

سبزوار سعیدی

پاسخ :

باید دانست ذالهایی‌که امروز درفارسی دیده میشود همچون آذرو گذشتن‌وماند اینها وذالهایی‌که تاچند صد سال پیش بوده واکنون دال گردیده همچون دیدن همدان سپهبد وماند آنها‌که برای شناسایی قاعده پایین‌راگفته‌اند :

آنانکه بفارسی سخن میرانند — در موقع ذال دال را نشانند

ماقبل وی ارساکن‌وجزوای‌بود — دال‌است وگرنه ذال معجم‌خوانند

همه این ذالها درپهلوی تا بوده همچون : دیتن آمتان سپاهپت آتور وترتن ومانندهای اینها .

ولی «گزاردن» اصل آن درپهلوی «وچارتن» یا «وژارتن» است ومعناهای بسیار دارد وچون چیم یاژا درفارسی امروزی زا گردیده ما ازاینجا میدانیم‌که آن را «گزاردن» بازا باید نوشت ولی‌گذشتن (گذرتن)راکه اصل‌آن «وترتن» بوده باید باذال نوشت . اینکه دیگران گذاردن یا «گذارش» مینویسند ازراه غلطی‌است که درمیانه آن ریشه باریشه «گذشتن» کرده‌اند امیدوارم این اندازه شرح پرده ازروی مقصود بردارد وگرنه باید درجای دیگری شرح درازتری برانیم .

یاد داشتهای تاریخی

دراین سی چهل سال آخر درایران پیاپی حادثه های مهم روی داده ولی کمتر یکی ازآنها بکتابهادرآمده وبرشته نگهداری کشیده شده است . وچون امروزکسانیکه آنحوادث را باچشم‌دیده یااز نزدیك شنیده اند زنده میباشند که میتوان ازیادداشتهای ایشان‌بهره‌مند گردید از اینجهت ما این در را در پیمان باز میکنیم که هرچه ازینگونه یادداشتها برسد چاپ نماییم واینك دراین شماره یادداشتهای آقا میرزا جوادخان ناطق را درباره چگونگی جنبش مشروطه درتبریز دراینجا میآوریم :

آقای ناطق را چنانکه دارنده پیمان در تاریخ هیجده ساله آذربایجان بارها نام برده یکی ازپیشاهنگان جنبش تبریز بودند سپس‌هم یکی از واعظان برجسته بشمار میرفتند . واینست که یاد داشتهای ایشان اگرچه اندك است ارزش‌بسیار دارد .

***

اگر ما بخواهیم علل وموجبات نمو ورشته احساسات نفرت آمیز اهالی تبریز ویا آذربایجان را از خانواده قاجار که بالمآل بدرخواست مشروطیت حکومت ویا برانداختن‌ریشه استبداد وانتزاع زمام امور حکومت از این سلسله انتها پذیرفته بماضی بعید عطف توجه نماییم ناگزیریم که ازتاریخ‌جنك ایران وروس شروع‌نموده بحال حاضر برسانیم ناگزیر رشته سخن بطول انجامیده و مقصود از دست میرود .

جدا شدن قفقاز ودریای خزر ازپیکر ایران وآذربایجان تخم کینه ودشمنی را در قلب آذربایجانی کاشته این نفرت ازاسلاف به اخلاف بعنوان میراث انتقال مییافت .

امتیاز توتون وتنباکو مقاومت اهالی با دولت و کشته شدن

ناصرالدین شاه وقتل شیخ احمد روحی ومیرزا آقا خان و میرزا حسنخان کرمانی بادست محمدعلی میرزا که درچهارم صفر ۱۳۱٤ وقوع یافت ولیعهد را بیشتر درانظار منفور وروز بروز کینه‌ورزی شدت پیدا مینمود . رفتار های ظالمانه وحرکات شرم آور او در خلوات اطراف اورا ازطرفدار صمیمی وصادق خالی نمود .

درعهد پیشکاری حسنعلیخان امیر نظام گروسی که درحدود هزار وسیصد وهفده هیجده بود خانه حاجی نظام العلماء وچندنفر ازاقارب نزدیك وی تاراج گردید وازاینجا برعدهٔ خصمای ولیعهد افزوده واونخواست در خانه‌خودرا ازامثال‌شاپشال‌خان ومفاخرالملك وحاجی سید محمد یزدی که به بمباردمان مشهد رضوی عامل‌مؤثر شناخته میشود پاك نماید .

در این تاریخ آقا میرزا سید حسینخان عدالت که وی یك عنصر منورالفکر بود وبملاقات سیدجمال‌الدین افغان درپطرزبورغ نایل شده بود روزنامه حدیدرا دائر کرده چند نمره ازاین‌روزنامه در دورهٔ پیشکاری امیرنظام انتشار یافت .

دراین‌تاریخ دکترمحمدخان معروف بکفری دررکاب حسنعلی خان به‌تبریز آمد واو درترویج عقائد آزادیخواهی میکوشید .

در اوایل‌هزار وسیصد وبیست ویك هجری‌قمری که مسیوان بلژیکی برای تأسیس دوایر گمرك بایران آمدند و مسیو نوز در طهران ومسیو بریم درتبریز بود یك حادثه درتبریز اتفاق افتادکه فوق‌العاده بمنفوریت محمدعلی‌میرزا سببیت داده وجوانهای تبریز را مستقیماً بدشمنی خودش دعوت کرد .

دراین ایام چندین باب مدرسه با اصول تازه دایر شده بود: لقمانیه مدرسه ادب و رشدیه وامثال آن که جوانها وعناصر منورالفکر بتعلیمات مدارس مزبوره رغبت نشان میدادند .

چندباب مهمانخانه هم در تبریز دایر شده بود . دریکی از روز های تابستان سال مزبور یکنفر از ارباب عمائم از جلو دکان مشروب فروشی یحیی نام مسیحی عبور میکرده یکی از اراذل که مشغول بجرع بوده گیلاس مشروب خود را بمرد روحانی تعارف میکند روحانی مزبور باغیظ وغضب گیلاس را شکسته بلافاصله بازار ودکاکین توسط طلاب تعطیل در مسجد شاهزاده اجتماع نمودند . حاجی میرزا حسن آقای مجتهد مرحوم را بمسجد دعوت انقلاب بارهبری وی فزونی یافت .

این نکته نا گفته نماند اصلاحاتیکه ازطرف مأمورین بلژیکی شروع شده بود باصرفه وصلاح تجار توافق نداشت واشخاصی که با گمرك معاملات نزدیك داشتند انتشار تعرفه گمرکی که مسیو نوز باجلب نظر موافق روسها تدوین نموده بود حس عدم رضایت را درعامه تولید کرده بوده .

اعتراض بشیوع ورواج فروش مشروب فوراً با اظهار نفرت ازبلژیکی ها و درخواست تعطیل مهمانخانه ها مخلوط شد و اغلب اساسیه مدارس را غارت نموده صدور دستخطی که عبارت آن ذیلا درج میشود اوضاع را بحالت عادی بر گردانید :

مجتمعین مسجد شاهزاده : مسیو پریم را الان روانه نمودم آنچه میخانه ها ومعلم خانها و مهمانخانها بود قدغن نمودم همه را به بندند

ازمسجدمتفرق شده بدعا گوئی اعلیحضرت همایونی مشغول شوید .

مدلول صدر خط را فوراً اجرا نموده مسیو پریم از شهر بیرون رفت مدارس ومهمانخانها ومیخانها هم بسته شد .

اشخاص منورالفکر وکسانیکه بامطالعه کتابهای طالب اوف آشنائی پیدا کرده باحس خصومت بامحمد علی میرزا متحسس شده ونقد انتقاد از این اعمال درهرمحفلی رواج پیدا کرده . جوانهائیکه بتحصیل و یادگرفتن معلومات تازه رغبت پیدا کرده بودند از این اقدام محمدعلی میرزا خشمناك ودرپی استراق وقت واغتنام فرصت بودندکه از مرتکبین انتقام بکشند .

از یکطرف طبقات آخوند و طلاب و عناصر اوهام پرست جسورانه متجددین را سرزنش وملامت میکردند .

بیست روزطول نکشید حسب امردولت وقت مسیو پریم‌بسر مأموریت خود مراجعت ومدارس بتدریج درحال تردد ما بین‌خوف رجا باز شده اوضاع بحالت عادی برگشت پنجم ربیع الثانی هزار وسیصد وبیست محمدعلی‌میرزا شخصاً بخانه حاجی‌میرزا حسن‌مجتهد رفته وی را بمسافرت طهران مجبورکرد ومشارالیه عازم شد .

متعاقب این قضایا انتشار اخبار جنك روس وژاپون مردم را بخواندن روزنامه حبل‌المتین هفتگی منطبعه کلکته راغب حتی‌این روزنامه بقدری مورد توجه عامه شدکه یکنمره آن دست بدست گردیده شاید یك نسخه آنرا صد ویا دویست نفر خوانده فتوحات متوالیه ژاپون روح تهور وجسارت بکالبد عموم دمیده متمادیاًضعف ایران باقدرت حکومت جوان ژاپون مقایسه شده توجه عامه بمطالب

سیاسی معطوف اخبار انقلابات داخلی روسیهٔ جنك ارمنی مسلمان حالت خمود مردم را بهیجان مبدل ساخت .

در حدود اواخر هزار وسیصد وبیست و دو وبیست و سه روزنامه ملا نصرالدین بطبع و نشر آغاز نموده تمسخر و استهزاء درخانه محمدعلی‌میرزا درافواه وتوده رواج پیدا نمود .

در اواخرهزاروسیصد وبیست وسه روزنامه الحدید(۱)باسرمایه آقا سید حسین‌خان بطبع ونشر شروع نموده مدیریت روزنامه‌مزبور ظاهراً باسید محمد شبستری ابو الضیاء بود حال آنکه آقا سید محمد در آن تاریخ ازتبریز بروسیه مسافرت نموده انقلابات محاربه‌ارمنی ومسلمان اجازه نمیداد وی بایران مراجعت نماید .

خطبه ویا سرمقاله اول آن بقلم نگارنده نوشته شده وبعدها دراغلب نمرات آن یادداشتهای مختصری نوشته ام .

در این ایام یك مجلس روضه خوانی در ایام جمعه بشکل سیار تشکیل ودر آن مجالس صرف چای ممنوع وکسانیکه بمنبر میرفتند دراطراف ترویج امتعه داخلی ومضرات مال‌التجاره(او کس) اروپا بحث نموده بعضاً دون‌بعض بانتقاد رفتار حکومت میپرداختند آقاشیخ سلیم وحاجی میرزا ابوالحسن ماورالنهر وآقامیرزا فضلعلی آقا شیخ اسمعیل هشترودی وآقامیرزا حسین واعظ درعدادموسسین این مجمع بودند .

دراین ایام روزهای یکشنبه در منزل آقا میرزا سید حسین خان مجلسی منعقد میشد ومرام اعضاء ومجلس اصلاح نکات وتغییر اصول تعلیم الغاء قانون چوب وفلك بود بس . اعضاء مجلس‌مزبور

(۱) عدالت ؟

آقا سید حسین خان آقا سید حسن شریف زاده مشیر الصنایع میرزا محمود خان حکاکباشی حاجی میرزا آقای فرشی گاهی آقا سید حسن تقی زاده نیز بوده بخشعلی نام که از مستخدمین‌عالیمقام گمرك روسی در جلفا بوده مشارالیه بعضاً شبنامه و نشریات فرقه اجتماعیون عامیون قفقاز را باین مجمع میرسانید .

حوادث ۱۳۲٤

محمدعلی میرزا بادست خود یکدسته دشمن تازه برای‌خودش ایجاد کرد ازحاجی میر مناف صراف که از متنفذین سادات ارزل و بخانه مرتضوی منتسب بود مبلغی استقراض وپسر وی لطفعلیخانرا که طفل پانزده ساله بود بدرجه سرتیپی ترقی داده وی را بطمع انداخت که دختر خودرا به سرتیپ مادرزاد عقد خواهم نمود .

حاجی‌میر مناف سی‌هزار تومان بتعمیر وایجاد عمارتی‌مصرف کرد گویا وعده مزبور دروغی وعرقوبی بوده که حاجی میرمناف در صدد مطالبه طلب خود برآمد .

مناسبات سادات ارزل با ولیعهد روز بروز تیره تر گردید و این حوادث باوقایع طهران مصادف ودر مطالبه عزل عین‌الدوله از صدارت اهالی‌تبریز نیزاظهار موافقت نموده چند روزی ائمه‌جماعت نماز را تعطیل نمودند . البته همه میدانند که محمدعلی میرزا با عین‌الدوله روابط حسنه نداشت ووجود شاهزاده‌را برای موقعیت‌خود خالی ازخطر نمیدانست درماه جمادی‌الاولی خود وی عموم را تحریك مینمود که عزل صدراعظم وقت را بخواهند .

محض انتشار خبرعزل صدراعظم باز سکوت وآرامش درشهر

حکمفرما شد ولی دو دسته در اقدامات بر علیه محمدعلی میرزا کوشش داشتند:
دسته سادات بقصد انتقام حوزه منعقده در منزل سید حسین خان بقصد هم آهنگی با اهالی تهران وبجلسات خود دوام میدادند. سادات برای اجراء مقاصد خود طایفه حاجی میرزا محسن و آقامیرزا صادق را با خود متحد ساخته و از حس رقابت آنان باحاجی میرزا حسن آقا وحاجی میرزا عبدالکریم امامجمعه استفاده نموده وحتی دراواسط رجب همانسال این دسته در محله باغمیشه منزل شرف‌الدوله مجتمع و قرآن مهر نموده بودند که وسایل تبعید این دونفر را از شهر فراهم کنند.

این نکته نا گفته نماند که محمدعلی میرزا حتی‌الامکان ازمنتشر شدن خبر های طهران جلو گیری میشود و این ممانعت برعده مخالفین وی میافزود.

حوزهٔ که درمنزل سید حسین خان تشکیل میشد بادسته‌سادات ارتباطی نداشتند وخط ومشی هردو دسته مخالف ومتضاد بود.

دراین بین جمعی که اسامیشان ذیلا درج می شود مجلس سری داشتند وبنشر اوراق ژلاتین مباشرت نموده و اخبار طهران را گوشزد مردم می نمودند ودر صدد تحری وسائلی بودند که به قونسولگری انگلیس پناهنده شوند و صفحه ژلاتین توسط میرزا محمدعلیخان تربیت تهیه می‌شد:

جعفر آقا گنجه   کربلائی علی مسیو   آقا محمدسلماسی
میرزا علی‌اصغرخویی   میرزامحمود اسکوئی   حاجی‌رسول‌صدقیانی

(لغزشهای ما)

زیر این عنوان خرده گیریهاییکه بر تاریخ آذربایجان میرسد چاپ میکنیم .

در صفحه ۵۳ از کتاب «تاریخ ۱۸ ساله آذربایجان» که بضمیمه شماره سوم مهنامه پیمان چاپ شده نگارنده محترم اشعاری بزبان ترکی ازروزنامه انجمن آورده ودرپایان صفحه اشاره فرموده‌اند «این شعرها نمیدانم که سروده» اینك آنچه راکه درباره آن اشعار میدانم یادداشت میکنم .

اشعار مزبور که نویسنده محترم تنها سه بند آنرا در کتاب خود آورده وشاید اصلا بده بند یابیشتر میرسد ازشادروان نامق کمال بیك شاعر نویسنده پرشور وسرآمد آزادیخواهان عثمانی است .

این شعرها هنگام جنبش آزادیخواهی در ترکیه سروده شده ودارای آهنك مخصوص «مارش» است . کمال بیك آنها را در انجام یکی از پرده‌های نمایش «وطن یاخود سیلستره» که خود پرداخته وازشاهکار های ادبی وی بشمار میرود جای داده است .

بیت آخر که بجای ترجیع بند وپیوسته تکرار میشود چنین است:

عثمانلی لارز جان ویره‌رز نام الارز بز
غوغا ده شهادتله بتون کام الارز بز

که مشروطه خواهان تبریز بالهجه آذربایجانی اندك تغییراتی در آن داده اند .

سراب ۲۴ اسفند ماه **یحیی آرین پور**

از شاهزاده دانشمند سپاسگزاریم که این یادآوری را کرده اند پس از یاد آوری ایشان در مجله فیوضات بادکوبه نیز دیده شد که آن داستان تبریز را نوشته واشعار را بنام نامق یاد میکند .

***

هم در اینجا فرصت را غنیمت شمرده از همه خوانندگان پیمان بویژه از برادران آذربایجانی خود خواستار می شویم که هرگونه لغزشی که درتاریخ آذربایجان پیدا کردند اگرچه کوچك باشد بنویسند و مارا آگاه گردانند .

نیز هر گونه یادداشتی از کسی در این باره سراغ دارند بامانت نزد ما بفرستند که پس از دیدن و سواد برداشتن بخودشان بر می گردانیم .

نیز اگر کسانی روزنامهای انروزه را نگاه داشته اند نامهای آنها را با تاریخ و سال بنگارند ومارا آگاه‌گردانند که شاید نداشته باشیم ونیازی‌بآنها پیداکنیم

نیز اگر کسانی عکسهایی از ستار خان و مجاهدان دارند (خود عکس نه کارت پستال) امانت نزد مابفرستندکه پس ازکلیشه برداشتن بخود آنان‌بازمیفرستیم.

همچنین در تبریز درذیحجه ۱۳۲۵ داستان شترکشی پیش آمدکه یکی‌ازدشمنی های دوچی با دیگر محله ها این پیش آمد بود آیا کسانی داستان آن‌را درست‌در یاد دارندکه بما بنویسند ؟ !

پس از این‌پیش آمد پس ازجنك آخر ذیحجه میانه دوچی و امیرخیزروزنامه ملاعمو دردوچی پدیدآمد آیاکسانی ازنسخه های آن دارند ؟! و چون درزمینه همان تاریخ آذربایجان پاره‌گله هایی رسیده دراینجا پاسخ‌آنها نیز می‌پردازیم :

***

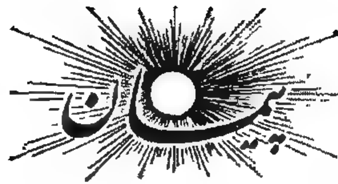
عنوان گله اینست که چگونه ما از کسانی نام می‌بریم و از دیگرانی نام نمی‌بریم چنانکه درداستان پناهندگی به‌کونسولخانه انگلیس چنین کاری‌کرده شده ؟ ! می‌گوییم ما آشکار نوشته‌ایم که پاره نامهارا دریاد خود داریم و می‌نگاریم وازاین عبارت پیداست که ما بسیاری از نامهارا در یاد نداشته ایم که اگر یادآوری شود در چاپ دوم جبران خواهد شد .

همین حال رادارد پاره نیکوکاری های کسانی که در اینچاپ از قلم‌می‌افتد ولی اگر یادآوری شود درچاپ دوم جبران می‌کنیم .

این نکته‌را هم فراموش نبایدکرد که‌مادر ستایش مردگان آزادتریم تا ستایش زندگان زیرا در مورد زندگان پای تهمت در میان است .

پس از همهٔ اینها بدیباچه کتاب هم توجه بایدکرد که درآنجا پاسخ این گله ها پیش بینی شده .

«پیمان»



گزارش شرق و غرب

۱- قصد گزند بسلطان حجاز :

از حادثه هایی که در این ماه رویداده یکی خبریست که آژانس داد و سپس شرح چگونگی را درروزنامهای عرب خواندیم . بدینسان که روزعید قربان‌بهنگامی که امیر ابن سعود پادشاه حجاز باولیعهد خود گرد خانه کعبه را طواف‌می‌نمودند ناگهان مردی با خنجر لخت ازحجر اسماعیل بیرون دویده آهنگ سلطان را می‌کند و پیش از اینکه بسلطان برسد دوتن از آژان را زخمی نموده بزمین می‌غلطاند ولی در اینحال آژانی با گلوله اورا از پا می‌آورد . در همین هنگام همراه دیگر اواز سوی دیگری با خنجر قصد ولیعهد کرده بوده‌که اورا نیز باگلوله از پای‌می‌آوزند. همراه سوم ایشان که چگونگی را دیده و پای بگریز آورده بوده از پشت سر با گلوله زده ازپایش می‌آورند .

از جستجو هایی که شده این نتیجه بدست آمده که هر سه تن از زیدی کیشان یمن بوده اند و یکی از آنان از سپاهیان امام یمن بوده است . پس از کشف این نتیجه مردم شورش کرده قصد آزار حاجیان یمنی را داشته اندکه‌سلطان آگاهی یافته و جلوگیری نموده است .

۲ — جنبش دولتهای اروپا در برابر آلمان

در این یکماه در اروپا حادثه مهمی که رویداده جنبش هاییست که درنتیجه کار آلمان در میانه دولتهای دیگر بر پا گردیده . آلمان چون بند پنجم پیمان‌نامه ورسایل را آشکاره لغو کرد ونظام اجباری را بر قرار ساخت وازآن روز پیاپی نمایشهایی از زورهوایی وزمینی خود میدهد وچنین پیداست‌که هنوز پیش ازلغوکردن پیمان نامه در نهان بآمادگیهای جنگی می‌کوشیده اند واینست که بگفته خبرها امروز دارای که ملیون سپاه می‌باشند . از آنسوی دولتهای دیگر از بزرك وکوچك بجنبش

افتاده‌اند که ازیکسوی پیاپی برامادگیهای جنگی وبربرك وساز خود می‌افزایندازسوی دیگر نقشه هایی برای همدستی بایکدیگر می‌کشند و بکنفرانسها می‌پردازند .

از کار هایی کشده اینکه فرانسه وایتالیا یاد داشت اعتراضی بدولت آلمان فرستاده اند . بدین عنوان که دولت آلمان حق ندارد بند پنجم پیمان‌نامه ورسایل را به‌تنهایی لغونماید . یك پیمان را باید همگی پیمان بندان دست بهم داده لغو نمایند وگرنه یکسوی چنین حقی راندارد . آلمانیان پاسخ دندان شکنی باین‌اعتراض می‌دهند وآن اینکه ازروی پیمان ورسایل دولتهای دیگر بایستی اززور وبرك وساز جنگی خود بکاهند و چون آنان این بخش پیمان را انجام نداده اند آلمان هم‌حق دارد بخش دیگران را انجام ندهد .

دولت فرانسه شکایتی نیز بانجمن‌جهانیان فرستاده . یکی ازوزرا درپارلمان می‌گوید : فرانسه به تنهایی یابدستیاری دولتهای همدست خود نیرومندتر ازآنست که دربرابر آلمان ایستادگی نتواند . ولی دراروپا دولتهای کوچکی نیز هست که باید رعایت حال آنان‌را کرد ونگزاشت زور جایگیر حق باشد .

بگفته آژانسها انجمن جهانیان بایستی درامروزها (هفته نخستین ماه‌اپریل) برپاگردیده دراین‌زمینه بگفتگو بپردازد ولی‌تاکنون خبری درآن باره نرسیده تابدانیم انجمن بزرك ژنو دربرابر این‌کار چه‌راهی‌را پیش میگیرد .

دراینمیان همگی دولتها بافزودن سپاه وبرك وساز جنگی میکوشند ودرهمه جا بودجه وزارت جنك‌را بیشتر میسازند . ازآنسوی اتریش ومجارستان که آنان نیز مشمول بند پنجم بودند حق برابری می‌خواهندکه همچون آلمان پای ازبند عهدنامه بیرون کنند .

اما انگلیسیان اینان ازیکسوی بکار آمادگی پرداخته وازسوی دیگر میخواهند ریش سفیدی نموده درمیان آلمان ودیگران عنوان میانجیگری دریابند. چنانکه دراین یکماه سرجان‌سیمون وزیر خارجه همراه لردادن مهردار پادشاهی سفری بربرلن کرده باهرهتلر وسیاستگران آلمان گفتگوهایی کردند . سپس هم ادن روانه مسکو گردیده‌باسر رشته‌داران شوروی گفتگوهایی نمود .

درباره سفربرلن چنین گفته شد که مقصود نه‌پدید آوردن یك پیمان دوتنه میان آلمان

وانگلیس میباشد بلکه میخواهیم آلمانرا برای شرکت درپیمان نامها ودیگرکارهای اندر مردمانی (بین‌المللی) آماده گردانیم . بهرحال گفتگوهارا نهانی داشتند ودانسته نشد چه‌نتیجه بدست آمده . اگرچه‌چندان انتظاری هم به‌نتیجه نبود .

همچنین ازسفر ادن بمسکو نتیجه‌ای جز یکرشته گفتگو بدست‌نیامده ودربیرون اثری نمودار نیست .

پس ازهمه اینها دولتهای ایتالیا وانگلیس وفرانسه دست بهم داده میخواهند کنفرانسی دراسترازا برپا نمایند که بی‌شرکت دولتهای دیگرگفتگو درباره پیش آمد آلمان‌کرده شود وچنین پیداست‌که اهمیت بسیار باین‌کنفرانس داده میشود . زیرا ازانکلیس سرجون‌سیمون وماکدونالد بنمایندگی نامزدگردیده‌اند .

اینست حال اروپا اینست کار وبار تمدنفروشان قرن بیستم . باید گفت : اروپائیان بانتیجه سیاهکاریهای خود روبروگردیده‌اند .

فرانسه دربرابر مشت آهنین آلمان توده های کوچکرا پیش‌کشیده دم ازحق میزند .کسی نمیپرسد آن روزکه‌جنرال غورو لشکر برسرشام می‌آورد وفریاداستقلال خواهی مردم سوریا بلند بود پس این حق دوستی شما بکسی مانده بود ؟!

آن نامردانی‌که بهرکجا چیره‌گردیدند دم ازاولدوریم بولدورم بزنند ولی همینکه زور دیدند صدای خودرا نازک کرده روی حقدوستی نشان بدهند میرسد روزی که سزای این نامردیهای خودرا دریابند وخودرا درگرداب گرفتاری به‌بینند !

انگلیسیان‌که عنوان میانجیگری وصلح دوستی پیش‌کشیده‌اند همه میدانیم‌که چه مقصودی دارند . شاید هم انگلیسیان چون دوربین‌تر ازدیگران‌میباشند بجنگ خرسندی ندهند ولی این دلیل پاکدلی آنان نخواهد بود .

من این سخن‌را سه سال پیش گفته‌ام‌که اروپاییان‌که بنیاد سیاست وزندگانی خودرا بروی زور ونیرنگ گزارده‌اند روزی خواهد رسیدکه درنیمه راه درمانند . چهارتن‌که دریکخانه‌گرد آمده زندگانی‌میکنند باید بنیادکارآنان راستگویی ودرستکاری باشد . ولی اگر آنان بنیادکاررا دروغ ودغلکاری ساختند وهر روز رنگ دیگری بکار زده نیرنگ دیگری پیش آوردند میرسد روزی‌که درکار خود درمانند وهیچیکی بردیگری اعتماد نکرده شبها نیز خوابشان نبرد وسرانجام همگی نیست ونابودمیشوند .

دراینچند سال آنهمه کنفرانسها برپا شده واینهمه گفتگوها کرده شده و آنهمه پیمان نامهها بسته شده بااینهمه امروز حال اروپا اینستکه می بینیم . چرا اینگونه شده ؟ .. برای آنکه هیچیکی بردیگری اعتماد ندارد ! برای آنکه هر یکی دروغ میگوید ومیداندکه حریف نیز جز دروغ برزبان نمیراند واینستکه بسخن یکدیگر اطمینان ننموده از گفتگوها نتیجه برنمیدارند ؟ !

دوتن دروغگو آیا شدنیاستکه باهم پیمانی ببندند وبران پیمان اعتمادکنند؟!

آیا اینها نتیجه چیست ؟ ! آیانهنتیجه آن راهکجیاستکهاروپاییان درسیاست پیموده اند ؟ !

آن روزکه انگلیس این سیاست سیاه خودرا دربرابر هند بکار میبرد وبر یکمشت هندیان ساده وبیچاره چیره میگردید حق داشتکه بخود ببالد وگردنیبفرازد ولی ما میدانستیمکه این سیاست چه نتیجههای سختیرا بخود انگلیسیان دربردارد .

سخن کوتاه کنم : اروپاییان میوه دغلکاری ونیرنگبازی خود را میچینند واین پیش آمد نتیجه ناگزیر آن رفتارهاییستکهدولتهای اروپا تاکنون درسیاستوزندگانی داشتهاند واینستکه چاره پذیر نخواهد بود وانچه شدنیست خواهد شد .

کنفراس استرازا هنوز خبرش بمانرسیده ولی از این کنفرانسها بسیاردیده ایم . در جائیکه سیاستگران اروپایی عادت دارند که درهرکاری درآشکار رفتاری ودر نهان رفتار دیگری داشته باشند وآنرا هنر و زیرکی میشمارند آیا با اینحال چه اثری از گرد آمدن در یکجا واز گفتگو خواهد بر خاست ؟ ! یکیاز دولتهایی کهدرآن کنفرانس شرکت خواهد نمود دولت ایتالی است . این دولت رامامیشناسیم که پیش از جنكبزركاروپا ازهمدستانفرانسه و انگلیس بود . ولی همینکه جنكآغاز شد با دشمنان ایشان همراه گردید . زیرا معنی سیاست را جز همین نمیدانست . یکی دیگر از آن دولتها انگلیس است این ازسالیان دراز بافرانسه همپیمان میباشد و در جنك بزرك اروپا هم همدست او بود پس ازآن همیشه عنوان دوستی باهم داشته اند . بااینحال ما امروز میبینیم مردم فرانسه اعتمادی بدوستی آن ندارند . چراکه درون کار را جز بیرون آن مییابند . با چنین حالی آیا از کنفرانس استرازاچه نتیجه بدست خواهد آمد ؟ !

۳ — جنك پاراگوی و بولیوی

باآنکه درانجمن هنوز جهانیان گفتگوی‌رسیدگی باختلاف این دودولت‌آمریکائی میشود وباآنکه آژانس خبر دادکه دو دولت امریکائی دیگرکه چیلی وآرجانتین باشد پای میانجیگری بمیان نهاده میخواهند جنك وخونریزی چند ساله را ازمیان ان دو دولت‌کوچك بردارند باز بتازگی اژانس‌ها خبر جنك‌راداده ومیگوید سپاهیان پاراگوی پیشرفتهایی کرده وپس ازخونریزیها هفت دهکده‌را بکشوده اند ! در خبر دیگری گفته میشود لشگریان پاراگوی شهری راکه سنگربندی نظامی داشته بمباردمان کرده اند نیز اسیر هایی از بولیوی گرفته است .

٤ — کشاکش حبشه وایتالیا

این‌کشاکش هنوز بحال خود برپاست وهنوزجنگی نشده وازاینسوی نتیجه‌ای هم ازرهگذر انجمن جهانیان بیرون نیامده‌است .

٥ — کنفرانس استرازا ونتیجه‌های آن

درهنگام چاپ این بخش آژانس خبرهایی ازکنفرانس استراز ونتیجه‌های‌آن رسانیده . ازتصمیم هایی‌که گرفته شده یکی آنکه ایتالیا وانگلیس درانجمن جهانیان هواداری ازشکایت دولت فرانسه نمایند . دوم آنکه به‌بلغارستان ومجارستان واتریش نیز حق آمادگی جنگی‌داده شود وبرای اینکارکنفرانس دیگری درروم بنام‌کنفرانس دانوب برپا شود . سوم درباره اتریش ونگهداری استقلال آن پیمانی درمیانه سه دولت فرانسه وانگلیس وایتالیا بسته شود . چهارم ایتالیا پیمان ایمنی‌راکه‌درمیانه‌روس وفرانسه بسته شده بپذیرد وهم پیماز گردد .

اینهاست گفتگوهایی‌که شده ونتیجه‌هایی‌که بدست آمده وما چون ارجی باین نتیجه‌ها امیدهیم ازاینجهت بشرح آنها نمیپردازیم . زیرا ما گذشته ازآگاهیهایی که ازپیش داشتیم وگفتار ورفتار سیاستگران اروپارا ازروی پاکدلی نمی پنداشتیم‌درمیان همین خبرهای اخیر آژانس دلیل دیگر بربی‌اعتباری آن‌گفتگوها بیرون داده‌شده وآن اینکه بنوشته یکروز نامه ایتالی‌که بدستور موسولینی آن نوشته‌را نوشته ایتالی برآن سراست‌که‌بیدرنك ششصدهزار سپاه بانوترین ابزار جنك آماده گرداند . نیز ازنگارشهای

ان روز نامه پیداست که ایتالی آرزوی همدستی باآلمان‌را دارد .

این خبررا آژانس درمیان خبرهای کنفرانس استرازا نشرکرده واین خوددلیل راستی گفته های ماست .

۶ — رسیدگی بشکایت فرانسه در انجمن جهانیان

نیز آژانس خبر میدهد که شکایت فرانسه درانجمن جهانیان در روزشانزدهم اوریل (۲۶ فروردین) بگفتگو گزارده شده وچنانکه درکنفرانس استرازا قرار شده بود نمایندگان انگلیس وایتالیا نیز دراین شکایت شرکت کرده اند .

خلاصه شکایت اینکه کار آلمان درزمینه لغو پنجم پیمان ورسایل‌که بتنهایی آن‌را لغو نموده مایهٔ نگرانی دولتهای دیگر گردیده وباعث‌آن‌شده که ایمنی ازمیان برخیزد ودولتها ناگزیر بآمادگیهای جنگی بکوشند ازاینجهت خواستار شده‌اندکه انجمن آلمان‌را درآن‌کار خود ناحق شناخته اورا محکوم گرداند . پس‌از طرح شکایت نخست وزیر خارجه فرانسه بگفتار پرداخته وچنین گفته‌که انجمن جهانیان نباید دربرابر چنین‌کاری بخاموشی گراید . سپس هم سیمون وزیر خارجه انگلیس وپس‌ازو نماینده ایتالیا بگفتار پرداخته گفته های وزیر فرانسه را تایید کرده است .

امانتیجه این رسیدگی‌گذشته ازآنکه هنوز خبرهای روشنی نرسیده ازآنجاکه این پیش‌آمد مهمترین موضوعی است که تاکنون درانجمن جهانیان مطرح گردیده‌ومیتوان گفت که اندازه ارزش انجمن دراین پیش‌آمد پاك شناخته خواهد شدازاینجهت گفتگو ازنتیجه رسیدگی را بشماره دیگر وامی‌گزاریم .

از صفحه روبرو جزوه کتاب « یادگار فردوسی » است پس‌ازهشت صفحه هم جزوه های تاریخ آذربایجان می‌باشد